

اهداف اقتصادی حکومت اسلامی

احمدعلی یوسفی*

تأیید: ۸۸/۳/۳

دریافت: ۸۷/۱۰/۲۸

چکیده

با تعیین اهداف اقتصادی حکومت اسلامی، می‌توان نیازها، امکانات لازم و روشهای منطقی وصول به اهداف را نیز تعریف نمود. در مقام کشف و رتبه‌بندی اهداف اقتصادی حکومت اسلامی، با استفاده از ادله نقلی و عقلی، این اهداف به سه رتبه عالی (رفاه عمومی)، میانی (عدالت، امنیت و رشد اقتصادی) و مقدماتی (اشتغال کامل و تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها) تقسیم می‌شود. در صورتی که در تحقق اهداف، تزامنی بین رفاه عمومی و سایر اهداف اتفاق بیفتد، هدف عالی، مقدم است و در صورتی که بین سایر اهداف، تزامنی پیش آید، پی‌گیری هر هدفی که ما را به هدف عالی نزدیکتر کند، ترجیح دارد.

واژگان کلیدی

اهداف اقتصادی، حکومت اسلامی، هدف عالی، اهداف میانی، اهداف مقدماتی،

ملاک رفع تزامم اهداف

در شکل‌گیری هر نظامی از جمله نظام اقتصادی و فعالیتهای نظام‌مند آن، جایگاه اهداف، غیرقابل انکار است. همچنین فقط با تعیین اهداف می‌توان نیازها، امکانات و روشهای وصول به آن را تعیین کرد. بنابراین، اگر اهداف اقتصادی حکومت به دقت تعیین نشود، تبیین ابعاد و ویژگیهای آن، تعیین نیازها، امکانات و روشهای وصول به اهداف اقتصادی، امری مشکل و با اشتباهات فراوان مواجه خواهد بود.

به‌رغم اهمیت جایگاه اهداف اقتصادی حکومت اسلامی، ادبیات سامان‌یافته در تحقیقات اقتصاد اسلامی بسیار متفاوت، ناسازگار و فاقد منطق علمی است. در این نوشتار، ابتدا بر اهداف معرفی‌شده در اقتصاد اسلامی مروری خواهیم داشت؛ آن‌گاه اهداف اقتصادی حکومت اسلامی را از منابع اسلامی استخراج و رتبه‌بندی نموده و در صورت وقوع تداخل، ملاک رفع تداخل را ارائه می‌کنیم.

مروری بر ادبیات بحث

منذر قحف و برخی دیگر از محققان اقتصاد اسلامی بر این باورند که بین اهداف نظام اقتصادی اسلام و دیگر نظامهای اقتصادی هیچ‌گونه تفاوتی وجود ندارد.^۱ تعدادی دیگر از محققان اقتصاد اسلامی هدف نظامهای اقتصادی را یکسان دانسته و معتقدند که اهداف نظام اقتصادی اسلام، از اهداف دیگر نظامها متمایز نیست.^۲ بعضی صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی بر این باورند که کشف اهداف نظام اقتصادی اسلام، همانند دیگر آموزه‌های اسلامی باید از راه مراجعه به منابع اسلامی انجام شود. با مراجعه به این منابع درمی‌یابیم که اهداف نظام اقتصادی اسلام، عبارتند از: امنیت اقتصادی، عدالت اقتصادی و رشد اقتصادی.^۳

در پاره‌ای از نوشته‌ها، اهداف نظام اقتصاد اسلامی، فراتر از امور پیش‌گفته شمرده شده است. به‌گونه‌ای که بعضی از امور سیاسی و فرهنگی نیز در شمار اهداف نظام اقتصادی اسلام قرار داده شده است.^۴

همچنین در نوشته‌های دیگر محققان، اهداف نظام اقتصادی با اندکی تفاوت در

۱. ر.ک: احمدعلی یوسفی، ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی: ۲۸۱ - ۲۸۲.

۲. ر.ک: ناصر جهانیان، اهداف توسعه با نگرش سیستمی: ۸۸.

۳. ر.ک: سید حسین میرمعزی، نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه‌ها): ۱۰۴ - ۱۳۲.

۴. ر.ک: مبانی اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه: ۱۹۳.

مقایسه با آنچه بیان شد آمده است.^۱

به یقین، برخی از اهدافی که در نوشتار محققان اقتصاد اسلامی آمده است، در شمار اهداف دیگر زیرنظامهای اجتماعی اسلام (غیر از نظام اقتصادی) می‌باشد که اگر این تفکیک، درست صورت نگیرد، باعث عدم شناخت درست این زیرنظامها، اهداف و ابعاد هر یک از آنها خواهد شد. چه آنکه نتیجه چنین وضعیتی، تداخل این حوزه‌ها و عدم برنامه‌ریزی صحیح در نظام برنامه‌ریزی کلان اجتماعی و زیرنظامهای آن توسط حاکمیت اسلامی خواهد بود.

نقیصه دیگر در نوشتار محققان اقتصاد اسلامی، عدم پاسخ به این دو پرسش است: آیا امکان تزامن بین اهداف وجود دارد؟ و در صورت تزامن، با چه ملاکی باید هدفی را بر هدف دیگر، ترجیح داد؟

بی‌پاسخ ماندن این قبیل پرسش‌ها، باعث شده تا کارگزاران اقتصادی نظام جمهوری اسلامی ایران، دچار فرار و فرودهای فراوانی در سیاست‌گذاریها و برنامه‌ریزیهای اقتصادی شوند و تا زمانی که در اهداف اقتصادی حکومت اسلامی چنین پرسشهایی وجود داشته باشد، با تغییر اوضاع سیاسی و اجرایی کشور، وضعیت اقتصادی کشور دچار نابسامانی بیشتر خواهد شد. برای مثال، در دهه اول انقلاب اسلامی، عدالت‌محوری در برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی، هدف اقتصادی حکومت قرار گرفت و در نتیجه، تدبیرها و سیاست‌های اقتصادی به سمت تحقق این هدف پیش رفت. بعد از جنگ، رشد اقتصادی در اولویت اهداف اقتصادی حکومت اسلامی قرار گرفت و کمتر به توزیع عادلانه و رفاه عمومی توجه شد. بعد از آن، دوباره توزیع عادلانه و رفاه عمومی هدف اقتصادی حکومت اسلامی قرار گرفت. بدیهی است در وضعی که جهت‌گیریهای اقتصادی در فاصله زمانی کوتاهی، مرتب تغییر کند و اهدافی در اولویت قرار گیرند که به طور کامل با اهداف چند سال پیش حکومت متفاوت باشند، ثبات اقتصادی در سطح کلان جامعه در معرض خطر و امنیت اقتصادی مورد تهدید قرار می‌گیرد و سرانجام هیچ یک از دولت‌ها نمی‌توانند به اهداف خود دست یابند؛ اما اگر اهداف اقتصادی حکومت روشن باشد و معلوم شود که هدف عالی کدام است، اهداف میانی و مقدماتی چه هستند، به یقین سیاست‌گذاریها و برنامه‌ریزیهای اقتصادی شکل منطقی به خود خواهد گرفت و هر از چند گاهی تغییر در اهداف پیش نخواهد آمد.

۱. ر.ک: فراهانی فرد، نقش دولت در اقتصاد: ۱۶۵ - ۱۷۰، ۱۹۸ - ۲۰۴، ۲۷۴ - ۲۷۸ و ۳۰۰ - ۳۱۴؛ جمعی از نویسندگان، دانشنامه امام علی: ۷، ۳۵۲ - ۳۵۶.

مبانی اعتقادی و تعیین هدف

یکی از مبانی اعتقادی در اقتصاد اسلامی، نیازمندی افراد و کل نظام اقتصادی به هدایت تکوینی و تشریحی مستمر خداوند متعال است. این آموزه، ما را ملزم می‌کند که برای شناسایی نقطه مطلوب و هدف یا اهداف اقتصادی حکومت اسلامی از آموزه‌های وحی^۱ و عقل استفاده کنیم. این مطلب، هم مستند به دلیل عقلی است و هم دلیل نقلی که به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

دلیل عقلی

مقدمات این دلیل عقلی که برگرفته از آموزه‌های وحی است به این قرار است:
هدف از آفرینش انسان، رسیدن به کمال و سعادت است.

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات (۵۱): ۵۶)؛ جن و انسان را جز برای آنکه مرا پرستند [و از این راه به کمال برسند] نیافریده‌ام.

خداوند بعد از آفرینش انسان او را به سمت کمال و سعادتش هدایت کرده است.

«رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه (۲۰): ۵۰)؛ پروردگار ما کسی است که آفرینش هر چیز را به [فراخور] او، ارزانی داشته، سپس راهنمایی کرده است.

اما در کنار راه سعادت، راه شقاوت نیز وجود دارد. به انسان در انتخاب راه اختیار داده شده است. او می‌تواند با اختیار خود و با استفاده از عقلش راه سعادت یا شقاوت را پیش گیرد.

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان (۷۶): ۳)؛ ما انسان را به راه کمال و سعادت هدایت کردیم؛ خواه سپاسگزار باشد یا ناسپاس.

انتخاب واقعی فقط با شناخت و آگاهی امکان دارد. عقل و حس دو راه برای آگاهی و شناخت انسان به حقایق عالم هستی از جمله سعادت و شقاوت است، اما عقل و حس به تنهایی قادر به تشخیص کمال و سعادت انسانها نیستند.

«عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره (۲): ۲۱۶)؛ چه بسا چیزی را نمی‌پسندید؛

اما همان چیز برای شما مفید است و چه بسا چیزی را دوست می‌دارید، اما آن چیز برای شما بد است و خدا صلاح شما را می‌داند و شما نمی‌دانید.

به مقتضای این آیه، اگر راه دیگری (غیر از عقل و حس) برای شناختن خیر و شر

۱. مقصود از آموزه‌های وحی، اعم از کتاب خدا و سنت معصومان علیهم‌السلام است.

در اختیار انسان قرار نگیرد، نخواهد توانست سعادت و راه رسیدن به آن را بفهمد و این، نقض غرض الهی از آفرینش انسان است. چون خدای متعال، حکیم مطلق است و نقض غرض از حکیم مطلق، قبیح است. ناگزیر باید راه دیگری برای شناسایی سعادت و راه رسیدن به آن را به انسان معرفی کند و آن هم آموزه‌های وحیانی است.

دلیل نقلی

پس از پذیرش جایگاه آموزه‌های وحیانی در این بحث، با مراجعه به آموزه‌های وحیانی درمی‌یابیم که هیچ نیازی از نیازهای بشر تا روز قیامت پدید نخواهد آمد، مگر آنکه از ناحیه شریعت راهی برای رفع آن نیاز ارائه شده است. آیات و روایات فراوانی بر جامعیت شریعت دلالت دارد. به دو روایت که دلالت روشنی بر جامعیت شریعت در همه عرصه‌ها دارند، اشاره می‌شود:

۱- سعید اعرج به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: «برخی از کسانی که نفقه می‌کنند، می‌گویند: ما در مسائلی که به حکم آن در کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله دست نیافته‌ایم، به رأی خود عمل می‌کنیم. حضرت در پاسخ فرمود: دروغ می‌گویند. هیچ چیز نیست، مگر آنکه [حکم آن] در کتاب و سنت وجود دارد»^۱.

۲. ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع خطبه خواند و فرمود: ای مردم! به خدا سوگند! هیچ چیز نیست که شما را به بهشت نزدیک و از آتش دور کند، مگر آنکه شما را به آن امر کردم و هیچ چیز نیست که شما را به آتش نزدیک و از بهشت دور سازد، مگر آنکه شما را از آن نهی کردم»^۲.

این ادله شامل همه آموزه‌ها از جمله آموزه‌های اقتصادی می‌شوند. ضمن آنکه این دسته از آیات و روایات هیچ‌گاه نقش عقل را در شناختن آموزه‌های دینی نفی نمی‌کنند؛ بلکه در آیات فراوانی از قرآن بر نقش عقل در فهم دین تأکید شده است. همچنین روایات فراوانی داریم که بر نقش عقل در کنار وحی، برای شناختن آموزه‌های دینی تأکید می‌کنند.^۳ بنابراین، می‌توان با استفاده از قرآن، روایات و عقل، حقایق شریعت را در تمام عرصه‌ها از جمله اهداف اقتصادی حکومت اسلامی به دست آورد.

اهداف اقتصادی حکومت اسلامی

اهداف اقتصادی حکومت اسلامی به سه دسته اهداف عالی، اهداف میانی و اهداف

۱. ر.ک: شیخ مفید، الاختصاص: ۲۸۱.

۲. ر.ک: حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷: ۴۵.

۳. ر.ک: همان، ج ۱۵: ۲۰۷.

مقدمی تقسیم می‌شوند. این سه دسته اهداف در طول هم قرار دارند و برای دستیابی به اهداف بالاتر ناگزیر باید از راه وصول به اهداف مرتبه پایین‌تر آغاز کرد.

رفاه عمومی؛ هدف عالی اقتصادی

هدف عالی اقتصادی حکومت اسلامی در سطح کلان، رفاه عمومی است. البته رفاه عمومی نسبت به سعادت که آفرینش انسان به‌خاطر آن است، به‌عنوان هدف مقدمی است.

قبل از بیان ادله رفاه عمومی، یادآوری مطلبی لازم است. اگر امری برای همه مردم ضروری باشد، به‌گونه‌ای که آنها در زندگی خود برای رسیدن به سعادت باید آن را به‌دست آورند، آن امر، هدف حکومت اسلامی نیز محسوب خواهد شد. چون اهداف حکومت اسلامی در هر عرصه‌ای باید به‌گونه‌ای تعیین شود که با تحقق آن اهداف، مردم به سعادت و کمال - که هدف آفرینش انسان است - دست یابند. این مطلب در ادله‌ای که برای رفاه عمومی ارائه می‌شود، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

برای اینکه انسان به هدف از آفرینش خود (کمال) برسد، باید هر دو بعد مادی و روحی او به کمال برسد. البته کمال بُعد مادی انسان باید در خدمت کمال بعد روحی او قرار گیرد تا کمال و سعادت نهایی انسان حاصل شود. بی‌تردید، انسانی که دارای عقل و بدن سالم باشد، توان حرکتش به سوی کمال و سعادت، بیش از انسانی است که از این دو نعمت بزرگ الهی بهره‌چندانی ندارد. از این‌رو، امام باقر علیه السلام در دعایی، رفاه و توانایی را از خدا می‌خواهد تا بتواند خدا را عبادت کند و به سعادت برسد:

أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّفَاهِيَةَ فِي مَعِيشَتِي مَا أَبْقَيْتَنِي مَعِيشَةَ أَقْوَى بِهَا عَلَي طَاعَتِكَ وَأَبْلَغُ بِهَا رِضْوَانِكَ (شیخ طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۳: ۷۷)؛ خدایا! تا زمانی که مرا زنده نگه می‌داری، رفاه و آسایش در زندگی‌ام را از تو می‌خواهم تا بدان وسیله، توان بر اطاعت تو یابم و به وسیله اطاعت تو به بهشت تو نایل آیم.

بنابراین، انسان در صورتی می‌تواند عقل و بدن سالم داشته باشد که از رفاه مناسب بهره‌مند باشد.

از سوی دیگر در روایات معصومان علیهم السلام واژه رفاه، راحتی، آسایش یا مصادیقی از این واژه‌ها به‌عنوان هدف برای جامعه اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خمس خصال من فقد منهنّ واحدة لم يزل ناقص العيش، زائل العقل، مشغول القلب، فأولها صحّة البدن، و الثانية: الأمن و الثالثة السّعة في الرزق و

الرابعة الأئیس الموافق - [قال الراوی] قلت: و ما الأئیس الموافق؟ قال: الزوجة الصالحة، و الولد الصالح، و الخلیط الصالح - و الخامسة و هی تجمع هذه الخصال الذعة (ری شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۲۲۱۷، ش ۳۲۸، العیش، ح ۱۴۷۶۶)؛ پنج چیز است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، زندگی اش همواره با کاستی مواجه، خردش سرگشته و فکرش مشغول است: اول، تندرستی؛ دوم، امنیت؛ سوم، فراخی در روزی؛ چهارم، همدم سازگار؛ - [راوی می گویند:] عرض کردم: منظور از همدم سازگار چیست؟ فرمود: زن نیک - فرزند نیک و همنشین نیک و پنجم [که جامع همه اینها است] رفاه و آسایش است.

در این روایت چهار نعمت اول، مقدمه‌ای برای امر پنجم (رفاه) هستند. امیر مؤمنان علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر، رفاه و گشایش عمومی را وظیفه حاکم می‌شمارد:

و فی الله لكل سعة و لكل علی الوالی حق بقدر ما یصلحه (نهج البلاغه، نامه ۵۲)؛ نزد خدای متعال برای تمام مردم گشایش و رفاه قرار داده شده است و تمام مردم بر حاکم، حق دارند؛ چندان که امور آنان را سامان دهد. امیر مؤمنان علیه السلام اولاً هیچ انسان تحت حکومتی را در بهره‌مندی از امکانات مادی و رسیدن سطح زندگی اش به حد رفاه و آسایش (سعه) مستثنا نکرد و ثانیاً این امر را وظیفه حکومت برشمرد.

رفاه و آسایش مورد نظر نظام اسلامی فقط شامل مسلمانان نمی‌شود؛ بلکه دولت اسلامی باید حتی رفاه غیر مسلمانان را نیز از اهداف اقتصادی خود قرار دهد. در روایتی نقل شده است که علی علیه السلام پیرمرد از کارافتاده‌ای را که از مردم کمک می‌خواست، دید و از اطرافیان پرسید:

ما هذا؟ فقالوا: یا أمیر المؤمنین علیه السلام نصرانی فقال أمیر المؤمنین علیه السلام: استعملتموه حتی إذا کبر و عجز منعمتموه! أنفقوا علیه من بیت المال (ری شهری، ۱۴۲۱ق، ج ۴: ۲۰۴، ح ۱۵۲۷)؛ آن چه است؟ گفتند: فردی نصرانی است. حضرت فرمود: از او کار کشیدید تا پیر و ناتوان شد و اکنون او را محروم می‌کنید؟! از بیت‌المال به او کمک کنید.

حضرت امیر علیه السلام در این بیان، تعبیر «ما هذا» آورده است. به نظر می‌رسد که حضرت علیه السلام از دیدن چنین صحنه‌ای ناراحت شد و با ناراحتی پرسید: این چه وضعیتی است؟ نه اینکه برایش مهم باشد این شخص چه کسی است؛ مسلمان است یا غیر

مسلمان؟ از کدام قبیله و طایفه است؟ بلکه آنچه از نظر حضرت ﷺ اهمیت داشت، وجود چنین وضعیتی در جامعه اسلامی بود؛ یعنی اصلاً نباید چنین وضعیتی در جامعه اسلامی وجود داشته باشد. وقتی در پاسخ به امام گفتند که او مردی نصرانی است، حضرت هیچ اعتنایی به این پاسخ نکرد و فرمود: با کمک گرفتن از بیت‌المال به چنین وضعیتی در جامعه اسلامی خاتمه دهید؛ چرا که همه مردم، اعم از مسلمان و غیر مسلمان و عرب و غیر عرب باید از امکانات جامعه برای رسیدن به رفاه و آسایش مادی بهره‌مند شوند.

بر اساس همین هدف بود که امیر مؤمنان ﷺ در توزیع امکانات عمومی اقتصادی، روشی متفاوت با روشهای خلفای دیگر را در پیش گرفت که در واقع همان شیوه پیامبر ﷺ بود و حضرت آن را احیا نمود. در منابع روایی و تاریخی فراوانی از شیعه و سنی آمده است که پیامبر اسلام و امیر مؤمنان در تقسیم بیت‌المال هیچ‌گونه امتیازی بین افراد قائل نمی‌شدند.^۱ همچنین روش ایشان در توزیع بیت‌المال بین مسلمانان با خلیفه دوم و سوم فرق داشت؛ پیامبر ﷺ و علی ﷺ، بیت‌المال را در انبارها ذخیره نمی‌کردند و چون مردم را صاحبان حق در بیت‌المال می‌دانستند، در نخستین فرصت، آن را بین صاحبان حق، توزیع و تقسیم می‌کردند.^۲

امام علی ﷺ کوفه آن روز را - که در سایه این‌گونه سیاستهای آن بزرگوار به رفاه عمومی نسبی دست یافته بود - چنین معرفی می‌کند:

ما أصبح بالكوفة أحد إلا ناعماً إن أذناهم منزلة لياكل البر و يجلس فی الظلّ و يشرب من ماء الفرات (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۴۰: ۳۲۷)؛ همه مردم کوفه - از نعمت - برخوردارند و در نعمت و رفاه به سر می‌برند، به طوری که پایین‌ترین مردم از خوراک خوب [= نان گندم]، مسکن و سرپناه مناسب و آب گوارا استفاده می‌کنند.

حضرت کوفه را از حیث اقتصادی معرفی می‌کند. در این معرفی؛ اولاً؛ وضعیت کوفه را به گونه‌ای وصف می‌کند که هیچ فردی از داشتن امکانات لازم زندگی مستثنا نیست. ثانیاً؛ نعمتهای ذکر شده در کلام امیر مؤمنان، امور مطلوب اقتصادی دانسته شده که به دنبال پی‌گیری سیاستها و برنامه‌های اقتصادی دولت ایشان تحقق یافته است. پس این امور که به‌عنوان رفاه عمومی مردم کوفه ذکر شده، هدف اقتصادی نظام اسلامی است.

۱. رک: نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵؛ احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲: ۸۲. همین مضمون در کتاب الفرات، ابواسحاق ثقفی، جلد ۱، صفحه ۶۹ و ۷۰ نیز آمده است؛ ری‌شهری، دانشنامه امام علی، ج ۷: ۴۳۲.

۲. رک: ابواسحاق ثقفی کوفی، الفرات، ج ۱: ۴۷؛ ابو عبید، الاموال: ۲۸۴؛ محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، تحقیق مصطفی دیب البغا: ۵۱۹، ج ۱۳۶۳.

پیامبر ﷺ نیز در روایتی، رفاه و آسایش را وظیفه مهم حکومت بر شمرده است: هر حاکمی که مسؤول امور مسلمانان باشد، اما بی‌شائبه در جهت رفاه و به‌ورزی آنان نکوشد، با آنان وارد بهشت نخواهد شد (فراهانی فرد، ۱۳۸۱: ۱۶۵، به نقل از صحیح مسلم، ج ۱۰: ۱۲۶).

اهمیت رفاه در متون اسلامی آن‌قدر گوشزد شده است که بر مبنای آن برخی از محققان اقتصادی مدعی هستند که اگر دولت اسلامی را دولت رفاه بنامیم، کاملاً از انصاف به‌دور افتاده‌ایم.^۱ چنانکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رفاه عمومی، وظیفه دولت جمهوری اسلامی ایران شمرده شده است.^۲ اما دلیل اینکه چرا رفاه عمومی، هدف عالی حکومت اسلامی است، ادله‌ای است که اموری را به‌عنوان اهداف اقتصادی میانی حکومت اسلامی بیان می‌کنند با این امر اثبات می‌شود که رفاه عمومی، هدف عالی اقتصادی در اسلام است. در این ادله، قرائن کافی وجود دارد که نشان می‌دهد این امور نسبت به رفاه عمومی، اهداف مقدماتی محسوب می‌شوند:

۱- در روایتی که پیش‌تر از امام صادق علیه السلام درباره عناصر رفاه بیان شد، آمد که امنیت که شامل امنیت اقتصادی نیز هست از عناصر و مقدمات تأمین رفاه است و در مباحث آتی نیز بیان خواهد شد که چگونه امنیت اقتصادی از اهداف میانی حکومت اسلامی است.

۲- عدالت اقتصادی - چنانکه خواهد آمد به‌عنوان یکی از اهداف میانی حکومت اسلامی مطرح است - یک هدف مقدماتی نسبت به رفاه عمومی است. در این خصوص به دو دلیل می‌توان تمسک جست:

الف- ادله نقلی که در بحث عدالت اقتصادی به بعضی از آنها اشاره می‌شود. از این روایات برمی‌آید که عدالت اقتصادی، مقدمه و زمینه‌ساز رفاه عمومی است. این امر در روایات به‌صورت «اگر و آن‌گاه» آمده است؛ بدین‌گونه که اگر با مردم به عدالت رفتار شود، آن‌گاه برکت و رفاه عمومی حاصل می‌شود.

ب- ارتکاز عرف متخصص اقتصادی: به‌یقین، هیچ عالم اقتصادی نمی‌تواند منکر شود که با تحقق عدالت اقتصادی، رفاه عمومی فزونی خواهد یافت؛ گرچه در مفهوم و راهکارهای تحقق عدالت اقتصادی با هم اختلاف نظر داشته باشند. دو دلیل ارائه شده برای عدالت اقتصادی به‌عنوان هدف مقدماتی برای رفاه عمومی، در مورد رشد اقتصادی نیز مصداق دارد. مطالب لازم برای اثبات این امر در بحث رشد اقتصادی به‌عنوان اهداف میانی خواهد آمد.

۱. ر.ک: خورشید احمد، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، ترجمه محمدجواد مهدوی؛ محمدعمر چابرا، مقاله «دولت رفاه اسلامی و نقش آن در اقتصاد»: ۲۰۱.

۲. ر.ک: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل سوم.

مقصود از رفاه چیست؟

رفاه، عبارت است از برخورداری از آسایش در زندگی. براساس آموزه‌های اسلامی، آسایش در صورتی تحقق می‌یابد که چهار چیز محقق شده باشد: ۱- سعه رزق؛ ۲- سلامتی؛ ۳- امنیت؛ ۴- روابط سالم اجتماعی.

چنین معنایی از رفاه و عناصر تشکیل‌دهنده آن، مستند به ادله نقلی فراوانی است^۱ و روایتی که پیش از این از امام صادق علیه السلام نقل شد، دلیل روشنی بر معنای رفاه است. همان‌گونه که در روایت آمده است، رفاه، تنها دارای ابعاد اقتصادی نیست، بلکه ابعاد غیر اقتصادی نیز دارد. اما برای تبیین بعد اقتصادی رفاه و اینکه چه حدی از آن مطلوب است، ابتدا بایست به بازشناسی مفهوم فقر و کفاف که در آموزه‌های اسلامی آمده‌اند، بپردازیم. کفاف، حالتی از زندگی است که سطح درآمد انسان برای هزینه‌های متعارف زندگی او کافی باشد، به‌گونه‌ای که مصرف او از آن فراتر نمی‌رود؛ البته درآمد فراتر از حد کفاف اشکال ندارد؛ اما مصرف و رفاه بیش از حد کفاف، اسراف است. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

ما فوق الکفاف اسراف (آمدی، ۱۳۷۳ش، ج ۲: ۷۳۷، ح ۱۳)؛ بیش از مقدار کفاف اسراف است.

همچنین از مصرف شخصی یا دادن نفقه به افراد تحت سرپرستی خویش کمتر از حد کفاف که تقطیر (سخت‌گیری و خست) نامیده می‌شود نیز باید پرهیز کرد. مردی از امام رضا علیه السلام درباره میزان پرداخت نفقه به افراد تحت سرپرستی خود پرسید. حضرت علیه السلام پاسخ داد: «حد آن بین دو مکروه است». مرد گفت: فدایت شوم. به خدا سوگند! آن دو امر مکروه را نمی‌شناسم. آن‌گاه حضرت علیه السلام فرمود: خداوند تو را رحمت کند! آیا نمی‌دانی که خداوند [عزوجل] اسراف و خست را ناپسند می‌شمارد و در قرآن می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^۲ (فرقان

(۲۵): ۶۷)؛ کسانی که انفاق می‌کنند و اسراف نمی‌ورزند و خست به خرج

نمی‌دهند؛ [البته] بین این دو، قوام و استواری است.

نظیر این روایت که حد کفاف و اعتدال در زندگی را بیان کرده، فراوان است.^۳ فقر دوگونه است؛ فقر مطلق و فقر نسبی. آنچه در دانش اقتصاد از آن به خط فقر تعبیر شده و به‌عنوان ملاک اقتصادی جوامع مورد توجه قرار گرفته، درباره فقر مطلق

۱. رک: سید حسین میرمعزی، پیشین: ۸۲-۹۰.

۲. رک: محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، باب ۸۶، ح ۱۱.

۳. رک: محمدرضا، محمد و علی حکیمی، الحیاء، ج ۳: ۹۷.

است. هر چه تعداد افراد زیر خط فقر در مقایسه با کل جمعیت جامعه بیشتر باشد، آن جامعه بیشتر در معرض تهدیدهای جدی فرهنگی و سیاسی قرار دارد.

در نموداری که رسم شده است، محدودهٔ صفر تا «الف»، محدودهٔ فقر مطلق است. هر چه افراد به نقطهٔ صفر نزدیکتر باشند فقیرترند و در نتیجه، تهدیدها و آسیبهای اجتماعی از ناحیهٔ آنها بیشتر است. خط «الف» جایی است که نیازهای اساسی، تأمین شده است و کسانی که سطح زندگی آنها در این حد قرار دارد، حداقل رفاه را دارند. از این رو، این خط را خط حداقل رفاه نیز می‌توان نامید. از خط «الف» تا خط «ب»، محدودهٔ فقر نسبی است. افرادی که در این محدوده زندگی می‌کنند، کسانی هستند که نیازهای اساسی آنها تأمین شده است؛ اما در فقر نسبی بسر می‌برند. خط «ب» جایی است که تمام نیازهای متعارف افراد، تأمین شده و فرد در این خط، به رفاه نسبی مطلوب دست یافته است. این نقطه همان سطح کفاف زندگی است که مورد تأیید آموزه‌های اسلامی می‌باشد.

البته حد کفاف، یک نقطه نیست که بیشتر از آن، اسراف شمرده شود؛ بلکه حد کفاف، یک محدوده است. از باب مثال، کسی که در حد متعارف از درآمد خود مصرف می‌کند؛ سفر می‌رود و تفریح دارد، اگر برای خود و اهل و عیالش - از باب توسعه در زندگی - اندکی توسعه در مسکن و سایر امور پیش گفته انجام دهد، اسراف نکرده است؛ چرا که این گونه توسعه در روایات ما مستحب نیز شمرده شده است.

محدودهٔ فراتر از خط «ب» محدودهٔ اسراف یا رفاه مطلق است که براساس آموزه‌های اسلامی، محدودهٔ اسراف است. ما نمودار را نمودار مصرف نام گذاشتیم، نه نمودار درآمد. ممکن است درآمد بسیاری از افراد در محدودهٔ رفاه مطلق قرار داشته باشد؛ اما حد مصرف آنها در خط «ب» (حد کفاف) باشد. رفاه فراتر از خط «ب» (حد کفاف) در آموزه‌های اسلامی نکوهش شده است.

رفاه نیز سه قسم دارد: رفاه حداقل، رفاه مطلوب (حد کفاف) و رفاه مطلق. به یقین، رفاه مطلق جامعه هرگز نمی‌تواند هدف اقتصادی حکومت اسلامی باشد؛ چون به نظر می‌رسد تمام آموزه‌های اسلامی که در آنها دنیا نکوهش شده است، به محدودهٔ رفاه مطلق ناظر باشد. کسانی که در این محدوده قرار دارند، دائماً در معرض غفلت و دام شیطانند و ایمان آنها به مرور ضعیف می‌شود؛ اما رفاه مطلوب و حداقل رفاه، هدف عالی حکومت اسلامی است. بنابراین، وظیفهٔ حکومت است که همهٔ امکانات خود را برای رسیدن به رفاه مطلوب بسیج کند.

ب. خط فقر نسبی

الف. خط فقر مطلق

محدوده فقر مطلق	محدوده فقر نسبی	محدوده اسراف (رفاه مطلق) (محدوده رفاه مطلق)
	خط حداقل رفاه	خط کفاف (رفاه مطلوب)

نمودار مصرف

پرسش مهم

اکنون این پرسش مهم مطرح می‌شود که چنانچه در جامعه اسلامی، افرادی زیر خط فقر مطلق باشند، آیا دولت می‌تواند رسیدن به سطح رفاه مطلوب را برای افرادی که در محدوده فقر نسبی قرار دارند، هدف قرار دهد؟

به نظر می‌رسد با تکیه بر آموزه‌های اسلامی بتوان ادعا کرد افرادی که در محدوده فقر مطلق، زندگی می‌کنند، در بهره‌مندی از امکانات عمومی جامعه در اولویت هستند. حضرت امیر علیه السلام در توصیه‌هایش به والیان، در مورد رسیدگی به افراد طبقات پایین جامعه بسیار تأکید می‌کردند که به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود. ایشان در نامه‌ای به قثم بن عباس، کارگزار خود در مکه می‌نویسد:

و انظر إلی ما إجتمع عندک من مال اللّٰه فاصرفه إلی من قبلک من ذوی العیال و المجاعة مصیباً به مواضع الفاقة و الخلات و ما فضل عن ذلک فاحمله إلینا لتقسمه فیمن قبلنا (نهج البلاغه، نامه ۶۷)؛ در مال خدا که نزد تو فراهم شده بنگر و آن را به عیالمندان و گرسنگان و آنان که مستمندند و سخت نیازمندند، بده. مانده را نزد ما بفرست تا میان کسانی که نزد ما هستند، قسمت کنیم.

حضرت علی علیه السلام در این فرمان دستور می‌دهد، بیت‌المال بین محرومترین افراد جامعه که سخت به امکانات اولیه زندگی نیازمندند و از گرسنگی در مشقتند، تقسیم شود. حضرت نمی‌فرماید: وقتی این افراد را از محرومیت و فقر مطلق رها کردی، بقیه را بین افرادی که در فقر نسبی قرار دارند، تقسیم کن؛ بلکه دستور می‌دهد: مانده را نزد ما بفرست تا میان نیازمندانی که نزد ما هستند [و در فقر مطلق به سر می‌برند]، تقسیم کنیم.

حضرت امیر علیه السلام در نامه‌ای دیگر به مالک اشتر می‌نویسد:

وتعهّد أهل الیتیم و ذوی الرقة فی السنّ ممّن لاحيلة له و لا ینصب
للمسألة نفسه (همان، نامه ۵۳)؛ تیماردار یتیمان باش و غمخوار پیران از کار
افتاده که بیچاره‌اند و دست سؤال پیش کسی دراز نکنند.

امام در نامه خود به مالک اشتر فرمان می‌دهد که به امور کشاورزان، صنعتگران،
بازرگانان و کارمندان رسیدگی کند؛ سپس درباره محرومترین افراد جامعه که متشکل از
یتیمان، مسکینان، ناتوانان و معلولان هستند، ادبیات فرمان را تغییر می‌دهد و در
اختصاص بیت‌المال به آنها تأکید می‌کند. درباره تاجران و صنعتگران چنین تعبیر
می‌آورد:

ثمّ استوص بالتّجار و ذوی الصناعات و أوص بهم خیراً (همان)؛ دیگر اینکه
نیکی به بازرگانان و صنعتگران را بر خود بپذیر و سفارش کردن به نیکویی
درباره آنان را به عهده گیر.

اما درباره چهار طایفه از محروم‌ترین افراد جامعه چنین می‌فرماید:

ثمّ الله الله فی الطبقة السفلی من الذّین لا حيلة لهم من المساکین و
المحتاجین و أهل البؤسی و الزّمنی فإنّ فی هذه الطبقة قانعا و معترا و
احفظ لله ما استحفظک من حقّه فیهم و اجعل لهم قسماً من بیت مالک و
قسماً من غلات صوافی الإسلام فی کلّ بلد فإنّ للأقصى منهم مثل الذی
للأدنی (همان)؛ سپس خدا را، خدا را، درباره طبقه پایین مردم؛ آنان که راه
چاره‌ای ندارند، در نظر بگیر. بیمارانی که از بیماری زمین‌گیر هستند. به‌درستی
که در این طبقه، افرادی قانع وجود دارند که مستحق عطایی هستند؛ ولی
نیازشان را به روی خود نمی‌آورند. برای خدا، حقی را که خداوند نگهداری آن
را برای آنان به تو سپرده، حفظ کن و بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله‌های
زمین‌های خالصه را در هر شهری به آنان واگذار که دوردست‌ترین آنان را
همان باید که برای نزدیکان است.

حضرت، افراد جامعه را به دو دسته بزرگ تقسیم می‌کند و درباره گروهی که از
زندگی به نسبت مرفهی بهره‌مند هستند، توصیه‌هایی به مالک اشتر می‌فرماید و اصلاً
هیچ فرمان و توصیه‌ای به مصرف بیت‌المال برای آنان نیست؛ اما وقتی به گروهی از
محروم‌ترین افراد جامعه می‌رسد، امر می‌کند که بخشی از بیت‌المال را برای آنها مصرف
کند.

از این قبیل سخنان حضرت، می‌توان استنباط کرد که تا وقتی افرادی در جامعه
زندگی می‌کنند که از حداقل رفاه بهره‌مند نیستند، نمی‌توان امکانات عمومی و بیت‌المال

را که در اختیار دولت اسلامی است به طبقاتی که حداقل رفاه را دارند، اختصاص داد. بنابراین، وقتی حداقل رفاه برای افرادی تأمین نباشد، دولت اسلامی باید تأمین حداقل رفاه را به عنوان هدف در اولویت قرار دهد.

در ادامه، روشن می‌شود که تحقق سه امر در عرصه اقتصادی موجب رفاه می‌شود. بنابراین، این سه امر به عنوان اهداف اقتصادی میانی حکومت اسلامی می‌باشد.

اهداف میانی

۱- عدالت اقتصادی

آنچه از منابع اسلامی به عنوان اهداف میانی اقتصادی اسلام، می‌توان استنباط کرد، عبارتند از عدالت، رشد و امنیت اقتصادی. در روایتی امام صادق علیه السلام بر این سه مطلب تصریح می‌کنند:

ثلاثة أشياء يحتاج الناس طرّاً إليها الأمن و العدل و الخصب (محمدی ری شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ح ۳۳۹۴)؛ همه مردم به سه چیز نیازمند هستند: امنیت، عدالت و رشد و آبادانی.

فرمایش امام صادق علیه السلام اطلاق دارد و به طور قطع، شامل عرصه اقتصادی نیز می‌شود. به یقین، اینکه همه مردم به این سه چیز نیاز دارند، به خاطر آن است که به زندگی مطلوب دست یابند. زندگی مطلوب را نیز به زندگی با رفاه معنا کردیم. بنابراین، این سه امر مقدمه رسیدن به رفاه است. وقتی رفاه، هدف عالی اقتصادی اسلام باشد، امنیت، عدالت و رشد به عنوان اهداف مقدمی، نسبت به هدف عالی، محسوب می‌شوند. افزون بر این بیان جامع، روایات فراوانی درباره هر یک از این سه هدف از معصومان علیهم السلام داریم که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. امام باقر علیه السلام درباره عدالت می‌فرماید:

ان الناس يستغنون اذا عدل بينهم و تنزل السماء رزقها و تخرج الارض برکتها باذن الله تعالی (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۸۶، ح ۶)؛ اگر بین مردم به عدالت رفتار شود، آنها بی‌نیاز می‌شوند و آسمان روزی خود را نازل می‌کند و زمین برکت خود را به اذن خدای متعال بیرون می‌ریزد.

در این روایت شریف، نکاتی درباره بحث ما وجود دارد که به آن اشاره می‌شود:

۱- عدالت چیزی نیست که خودبه‌خود وجود داشته باشد یا به وجود بیاید؛ بلکه باید بین مردم به عدالت رفتار شود و این امر هنگامی ممکن است که حکومت به چنین

امری اقدام کند. به عبارت دیگر، عدالت باید هدف حکومت اسلامی باشد.

۲- عدالت در این روایت اعم است. اما قدر متیقن روایت که درباره نزول روزی از آسمان و خروج برکت از زمین است، شامل عدالت اقتصادی می‌شود.

۳- عدالت در این روایت، مقدمه و زمینه‌ساز رفاه است؛ چون عبارت روایت به صورت شرط و جزا و به عبارت دیگر به طور «اگر و آن‌گاه» آمده است؛ اگر بین مردم به عدالت رفتار شود، آن‌گاه برکت فراوان گشته، رفاه توسعه خواهد یافت.

مهم‌ترین بحث، تبیین مفهومی از عدالت است که در اقتصاد اسلامی، هدف معرفی می‌شود، به همین جهت، ابتدا اشاره‌ای گذرا به مفهوم این واژه و مبانی آن از دیدگاه سایر اندیشوران خواهیم داشت، آن‌گاه عدالت اقتصادی و مفهوم آن را به صورت هدف در اقتصاد اسلامی، پی خواهیم گرفت. در اینکه عدالت اقتصادی، هدف حکومت اسلامی است جای تردید نیست؛ اما لازم است به طور اختصار، مفهوم و مقصود از عدالت، مورد بحث قرار گیرد:

مفهوم عدالت

نخستین اندیشوری که درباره عدالت، گفتار منسجمی دارد، افلاطون است. نظریه وی درباره عدالت بر اشراق تکیه دارد و درک آن فراتر از تجربه بشری و واقعیت آن در جهان بالاتر «مَثَل» است. عدالت در جامعه، یعنی هر کس و هر طبقه‌ای در جایگاه مناسب خود قرار گیرد. میان طبقات گوناگون جامعه، برابری وجود ندارد؛ اما افراد هر طبقه با هم برابر هستند. وقتی در جامعه، حاکم، حکومت کند کارگر، کار و برده بردگی کند، عدالت برقرار است. وی نقص دموکراسی را در آن می‌بیند که برابری را همسان میان برابران و نابرابران توزیع می‌کند.^۱

از دیدگاه ارسطو، عدالت، رفتاری برابر با افراد برابر و رفتاری نابرابر با افراد نابرابر است. ارسطو رعایت قانون را مبنا و مظهر عدالت می‌داند؛ اما به نوعی خاص از عدالت، یعنی انصاف، باور دارد. انصاف، وظیفه‌اش تکمیل و تصحیح قانون است. جایی که قانون پاسخگو نیست به تصمیم‌های خاص نیاز است که همان عدالت طبیعی فراتر از عدالت قانونی شمرده می‌شود و نقصان عدالت قانونی را برطرف می‌کند.^۲

بعد از افلاطون و ارسطو، بین اندیشوران درباره مفهوم عدالت، اصول مربوط به آن و راهبردها و راهکارهای تحقق آن، بحث‌های دامنه‌داری در گرفته است. در دوران معاصر،

۱. ر.ک: افلاطون، جمهور، ترجمه فؤاد روحانی: ۲۳۶ به بعد؛ علیرضا مرامی، بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت: ۱۴ و ۱۵؛ محمد علی موحد، در هوای حق و عدالت (از حقوق طبیعی تا حقوق بشر): ۹۱ - ۹۳.

۲. ر.ک: محمد علی موحد، پیشین: ۹۵ - ۹۸؛ ارسطو (اخلاق نیکو ماخوس)، ترجمه محمد حسن لطفی، کتاب پنجم: ۱۶۳ - ۲۰۳؛ ارسطو (سیاست)، ترجمه حمید عنایت: ۱۳۰ - ۱۳۶.

دو نظریه مهم در مورد عدالت، ارائه شد. نظریه اول براساس قرارداد اجتماعی بوده و از سوی «رالز»^۱ مطرح گردید و نظریه دوم براساس حقوق طبیعی است که از سوی «نازیک»^۲ طرح گردیده است. در هر دو نظریه، بحث این است که ماهیت عدالت چیست و جامعه باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا آن را جامعه‌ای عدالت‌مدار خواند. رالز نظریه عدالت خود را در دهه هفتاد بر مفهوم حق بنا نهاد. او این نظریه را در برابر آموزه‌های فایده‌گرایانه، راهی کارتر می‌داند. وی نظریه خود را با نام «عدالت به مثابه انصاف» معرفی می‌کند. او معتقد است که مشاغل برای همه استعدادها باید ممکن باشد و برابری در فرصتهای عادلانه افزایش یابد. نابرابریهای محدود، فقط بر پایه نابرابری در مواهب طبیعی مجاز خواهد بود و این هم تا آن اندازه مجاز است که محرومترین افراد از آن بهره ببرند.^۳

نازیک، از صاحب‌نظران دهه هشتاد میلادی است و آرای او در باب عدالت از جدیدترین نظریه‌ها شمرده می‌شود. نازیک، نظریه رالز را مورد انتقاد قرار می‌دهد و به شدت طرفدار نظریه اصالت فرد است. او معتقد است در هر وضعی، حق فرد باید محفوظ بماند و هویت فردی او محترم شمرده شود. هرگونه توزیع و بازتوزیع در نظر وی ناحق و غیر عادلانه است.

وی اظهار می‌دارد که هر انسانی دارای یک رشته حقوق طبیعی همانند مالکیت است و هیچ‌کس حق تجاوز به این حقوق را از طریق اخذ مالیات و امثال آن ندارد. تجویز توزیع اجباری ثروت همانند تجویز اجباری توزیع اعضای بدن است. چرا آنهایی که توزیع اجباری ثروت را تجویز می‌کنند، توزیع اجباری اعضای بدن را تجویز نمی‌کنند؟ محدود کردن آزادی دیگران و تجاوز به مالکیت افراد به روشهای گوناگون از جمله اخذ مالیات، همانند آن است که از کسی که دو کلیه سالم دارد، یکی را به اجبار بگیرد و به فردی که از این ناحیه در معرض خطر است، اعطا کنی. چرا اولی مجاز است و دومی نه؟ هر فرد، آزاد است و هر کس حق دارد از ثمره کار خود بهره‌مند شود و هیچ‌کس را حقی بر دیگری نیست و کار ساماندهی توزیع بر عهده بازار است. نازیک، دلواپسی درباره طبقات محروم را براساس تفسیر خاص از حق و عدالت به خود راه نمی‌دهد.^۴

هر یک از این دیدگاه‌ها از طرف اندیشوران دیگر مورد نقد و بررسی جدی قرار

۱. John Rawls.
 ۲. Robert Nozick.
 ۳. برای نظریه رالز از این منابع استفاده شده است: محمدعلی موحد، پیشین: ۳۱۷ - ۳۲۷؛ ویلیام تی. بلوم، نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمه احمد تدین، ج ۲: ۷۴۸ - ۷۵۸؛ علیرضا مرامی، بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت: ۲۶ و ۲۷.
 ۴. نظریات نازیک با استفاده از این دو مأخذ تنظیم شده است: محمدعلی موحد، پیشین: ۳۲۹ - ۳۳۲؛ ویلیام تی. بلوم، پیشین: ۹۲۲ - ۹۳۴.

گرفته است. اما مطلب حائز اهمیت برای این تحقیق، آن است که اغلب این دیدگاه‌ها، مفهوم عدالت را با تکیه بر برداشت خاص خود از حق، تفسیر و تأویل کرده‌اند؛ هر چند برخی دیدگاه‌ها رعایت قانون را عدالت دانسته‌اند، ولی خود قانون را حق می‌شمارند.

رابطه مفهوم عدالت با حق

عدالت در هر دو حوزه «فلسفه و کلام» و «علوم اجتماعی»، صفت فعل است. در حوزه فلسفه و کلام، صفت فعل خدای متعال است و در حوزه علوم اجتماعی، صفت رفتارها، روابط و قوانین است.^۱ در این خصوص، روایات فراوانی از حضرت علی علیه السلام نقل شده است و فقط در کتاب «غررالحکم و دررالکلم»، هشتاد و سه روایت نقل شده است.^۲ در تمام این سخنان، عدالت به عنوان صفت فعل و رفتار در روابط اجتماعی آمده است. بنابراین، عدالت اجتماعی، آن‌گاه در جامعه تحقق می‌یابد که رفتار و روابط اجتماعی بر میزان عدالت، تنظیم شده باشد و در حوزه اقتصاد، آن‌گاه می‌توان اقتصاد عادلانه را محقق دانست که رفتارها و روابط اقتصادی، عادلانه تنظیم شده باشد.

مفهوم واژه عدالت در گفتار و سیره معصومین علیهم السلام با واژه «حق» گره خورده است. به نظر می‌رسد هر جا که حقی از کسی ضایع شده، حضرت علی علیه السلام در دفاع از آن برخاسته است یا با صراحت از واژه عدالت استفاده نموده و یا به نوعی به این مطلب نظر داشته است. در گفتار حضرت، عدالت در معانی: وضع بایسته، رعایت شایستگی‌ها، رعایت حقوق، رفع تبعیض و بهره‌مندی به‌گونه مساوی، به‌کار برده شده است؛ اما در همه اینها به مفهوم واژه حق و در حقیقت، رعایت حق و حقوق افراد براساس موازین الهی اسلامی نظر دارد. حضرت در نامه‌ای به «اسود بن قطیبه» حاکم حلوان می‌نویسد:

إنّ الوالی إذا اختلف هواه منعه ذلك كثيراً من العدل فلیکن أمر الناس عندک فی الحقّ سواء فإنّه لیس فی الجور عوض من العدل (نهج البلاغه، نامه ۵۹)؛ چون والی را هواها گوناگون شود، او را از بسیاری عدالت باز دارد؛ پس باید کار مردم در آنچه حق است، نزد تو یکسان باشد. که ستم را با عدل عوض ندهند.

حضرت در این نامه، رفتار تبعیض‌آمیز را مخالف عدالت معرفی می‌کند و رعایت حقوق مساوی افراد را عدل می‌خواند. ایشان در نامه‌ای دیگر چنین می‌نگارد:

وقد عرفوا العدل و رأوه و سمعوه و وعوه و علموا أنّ النّاس عندنا فی

۱. ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱: ۸۱ و ۸۲.

۲. ر.ک: آمدی، غررالحکم و درر الکلم، شرح خوانساری، ج ۷: ۲۳۶ - ۲۳۹.

الحقّ أسوة فهبوا إلى الأثره فبعداً لهم و سحفاً (همان، نامه ۷۰)؛ عدالت را شناختند، دیدند، شنیدند و به گوش کشیدند و دانستند مردم براساس معیار عدالت در حق، یکسانند؛ اما گریختند تا تنها خود را به نوایی برسانند. دور بُوَد، دور از رحمت خدا!

روشن است که حضرت ﷺ، رعایت یکسان حق را عدالت معرفی می‌کند. امام در خطبه‌ای که در صفین خواندند با برشمردن حق مردم بر حاکم و حق حاکم بر مردم، اعلام می‌کنند که با رعایت این حقوق دو جانبه، عدالت نمایان می‌شود:

... فاذا أدت الرعيّة إلى الوالی حقه و أدىّ الوالی إليها حقّها، عزّ الحقّ بينهم و قامت مناهج الدين و اعتدلت معالم العدل و جرت على اذلالها السنن... و اذا غلبت الرعيّة و إليها أو أجحف الوالی برعيّته اختلفت هنالك الكلمة و ظهرت معالم الجور... (همان، خطبه ۲۱۶)؛ هنگامی که مردم حق حاکم را ادا کنند و حاکم نیز حق مردم را به جای آورد، حق میان آنان بزرگ‌مقدار شود و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت آشکار و سنت چنانکه شایسته است اجرا می‌شود... و اگر مردم بر حاکم چیره شوند یا حاکم بر مردم ستم کند، اختلاف کلمه پدیدار می‌گردد و نشانه‌های ستم آشکار می‌شود.

در این گفتار، محور عدالت و ظلم در روابط مردم و حکومت، رعایت و عدم رعایت حقوق دو طرف شمرده شده است. به عبارت دیگر، مراعات حقوق، مساوی با عدالت و عدم رعایت حقوق، ظلم شمرده می‌شود. نمونه‌های مطالبی که از علی رضی الله عنه نقل شده است، کم نیستند و با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت که مفهوم عدالت از دیدگاه حضرت علی، رعایت حقوق است. رفتار و روابط عادلانه، رفتار و روابطی است که براساس حق باشد. بنابراین، عدالت اقتصادی، یعنی مراعات حقوق اقتصادی در حوزه رفتارها و روابط اقتصادی. این امر به‌عنوان هدف، هنگامی به‌طور کامل محقق می‌شود که هر یک از افراد جامعه به حق خود از ثروت و درآمدهای جامعه دست یابند. تا اینجا معلوم شد که عدالت با واژه حق، تفسیر می‌شود؛ اما مسأله مهم، اختلاف در معنای حق و منشأ ایجاد حق اقتصادی برای افراد و جامعه است. بررسی این بحث براساس دیدگاه‌های مختلف، اهمیت فراوان دارد که در این نوشتار به بیان مختصر این مسأله از دید اقتصاد اسلامی بسنده می‌شود.

مفهوم حق

درباره مفهوم واژه حق - همانند مفهوم واژه عدالت - توافقی بین اندیشوران

مشاهده نمی‌شود. تعدادی از معانی‌ای که برای واژه حق شمرده‌اند عبارتند از: امتیاز و نفع، امتیاز و اختیار، سلطه فعلی، نوعی ملکیت، مرتبه ضعیفی از ملک، متضمن منفعت، مصحلت، قدرتی متکی بر قانون و ثبوت.^۱

هر یک از این مفاهیم از سوی اندیشورانی با گرایشهای خاص فلسفی، حقوقی و ... ارائه شده است. به یقین ما نیز اگر بخواهیم یکی از این معانی را ترجیح دهیم، نیازمند بحث از یک سری مبادی و مبانی است که تبیین و اثبات آنها، مباحث طولانی را به دنبال دارد؛ ولی اغلب تعاریفی که به آنها اشاره شد (با صرف نظر از تعاریفی که با گرایشهای فلسفی و کلامی ارائه شده است) یا تصریح به مفهوم امتیاز و نفع دارند یا به نوعی ملازم با آن دو هستند؛ چنانکه بعضی از حقوقدانان نیز به آن تصریح کرده‌اند.^۲

در گفتار امام علی علیه السلام درباره حق، مطالب فراوانی آمده است؛ اما بیشتر این مطالب، درباره اهمیت و التزام به حق است و حضرت علیه السلام درباره معنای حق سخنی نفرموده است.^۳ هر چند به نظر می‌رسد بتوان از برخی کلمات ایشان چنین استنباط کرد که براساس موازین اسلامی، حق، نوعی نفع و امتیاز است:

ثُمَّ جَعَلَ سَبْحَانَهُ مِنْ حَقِّهِ حَقُّوًّا افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا وَيُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا وَلَا يَسْتَوْجِبُ بَعْضُهَا إِلَّا بَعْضًا. وَ أَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سَبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحَقُوقِ حَقُّ الْوَالِيِ عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِيِ فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سَبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ فَجَعَلَهَا نِظَامًا لَأَلْفَتِهِمْ وَ عِزًّا لِدِينِهِمْ (همان)؛ سپس خدای سبحان برخی از حقوق خود را برای بعض مردمان واجب کرد و آن حقوق را در برابر هم نهاد و واجب شدن حقی را مقابل گزاردن حقی گذاشت و حقی بر کسی واجب نبود، مگر حقی که در برابر آن است، گزارده شود. بزرگترین حقوق که خداوند سبحان واجب کرده است، حق والی بر رعیت و حق رعیت بر والی است. حق واجبی که خدای سبحان، بر هر یک نسبت به دیگری لازم شمرد و آن را موجب برقراری پیوند میان آنان و ارجمندی دین ایشان نمود.

در این فرمایش، سخن از حق خدای متعال نیز آمده است. نسبت دادن حق به معنای نفع به خداوند، درست نیست؛ چرا که او غنی مطلق است و ادای حق او، نفعی به او نخواهد رساند؛ اما نوعی امتیاز حقیقی برای خدای سبحان به شمار می‌رود؛ چون او خالق همه انسانها است و استمرار حیات آنها نیز به خواست و اراده او است. این امر،

۱. ر.ک: محمدعلی موحد، پیشین: ۲۷ - ۵۱.

۲. ر.ک: ناصر کاتوزیان، مبانی حقوق عمومی: ۳۷۴.

۳. ر.ک: کاظم محمدی و محمد دشتی، المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه: ۴۵۰ - ۴۶۰؛ آمدی، پیشین: ۷۴ - ۷۷.

این امتیاز را برای او ثابت می‌کند که از بندگانش بخواهد به دستورهای سازنده‌اش عمل کنند. اما در خصوص انسانها حق، نوعی نفع و امتیاز به‌شمار می‌رود. اینکه هر یک از افراد، حقی بر گردن دیگران داشته باشند، یعنی امتیاز و نفعی که دیگری باید آن را به صاحب حق برساند و قانون شریعت اسلامی از آن حمایت می‌کند. حضرت در گفتاری دیگر بعد از وصف حق می‌فرماید:

لا یجری علیه إلاً جری له (همان)؛ بر عهده هیچ‌کس حقی نمی‌آید، مگر آنکه برای او هم حقی باشد.

همانند این سخن در سخنان حضرت، فراوان است.^۱

گرچه در عبارت پیشین که از امام علی علیه السلام ذکر گردید تصریح ندارد که حق به معنای امتیاز و نفع است؛ به‌نظر می‌رسد که بنا بر دلالت التزامی، حق در این گفتار به معنای نفع و امتیاز باشد. هرگونه رابطه‌ای که بین انسانی با فرد یا شیء دیگر برقرار شود و متضمن نوعی امتیاز و نفع برای آن انسان باشد، انسانهای دیگر نمی‌توانند مانع او در استفاده از آن امتیاز و نفع شوند. رابطه‌ای را که وجدان عمومی بین خدا و پیامبرش و مردم درک می‌کند، همراه با نوعی امتیاز برای خدا و پیامبر است که حق خدا و پیامبر بر مردم نامیده می‌شود و یا رابطه‌ای که بین حکومت و مردم وجود دارد، متضمن نوعی امتیاز و نفع برای حکومت است که می‌تواند آن را از مردم طلب کند و وجدان عمومی نیز مانع از چنین مطالبه‌ای نمی‌شود؛ چنانکه چنین رابطه‌ای از سوی مردم با حکومت نیز وجود دارد. همچنین وقتی که انسان رابطه بین استاد و شاگرد یا پدر و مادر و فرزند را ملاحظه می‌کند، نوعی امتیاز را برای استاد، پدر و مادر قائل می‌شود که وجدان عمومی آن را محترم می‌شمارد. وقتی انسانی مالک ماشینی است، رابطه‌ای بین ماشین و انسان برقرار می‌شود که به داوری وجدان عمومی، امتیازی برای مالک ماشین ثابت می‌شود که مانع از تصرف دیگران در آن خواهد بود.

منشأ حق

براساس برداشت‌های گوناگون از جهان هستی و تفسیرهای مختلف از مقوله‌های اساسی هستی - همانند ربوبیت خدای متعال، جامعه، تاریخ و انسان - آرای گوناگونی درباره منشأ ایجاد حق، توسط صاحبان اندیشه و مکاتب مختلف ارائه شده است. این امر نیز از نظر حقوقدانان مسلمان با تفسیر خاصی مواجه است.^۲

استاد شهید مرتضی مطهری علیه السلام درباره معیار عدالت (حق) و منشأ ایجاد حق در نوشته‌ها و سخنرانیهای خود مطالب فراوانی آورده است که خلاصه آن را می‌توان چنین گزارش داد:

۱. ر.ک: کاظم محمدی و محمد دشتی، پیشین: ۴۵۰ - ۴۵۹.

۲. ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی: ۲۰۳.

چگونه بین انسان و شیء رابطه خاصی پیدا می‌شود که نام آن حق است؟ سبب یا فاعلی است یا غایی. در قرآن کریم مکرر تصریح می‌شود که براساس ناموس خلقت، نعمت‌های عالم برای انسان آفریده شده است: «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا؛ کما اینکه تفکر فلسفی، ما را به سمت رابطه غایی خلقت انسان و مواهب الهی هدایت می‌کند؛ یعنی مواد غذایی و انسان برای یکدیگر آفریده شده‌اند. بنابراین، این حق را قانون خلقت و آفرینش، مقدم بر قانون شرع قرار داده است. هم قانون خلقت و هم قانون شرع از جانب خداوند است و خداوند، قانون شرع را هماهنگ با قوانین فطرت و خلقت مقرر فرموده است.

رابطه غایی، یک رابطه کلی و عمومی است. از این نظر، هیچ‌کس بالفعل حق اختصاصی ندارد. همه مردم چون مخلوق خدا هستند، در زمین حق دارند و کسی نمی‌تواند مانع استیفای دیگری بشود و همه چیز را به خود اختصاص دهد (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۸۷-۱۹۲).

حضرت امیر علیه السلام نیز در سخنان بسیاری به این رابطه غایی تصریح می‌کند که به یک نمونه آن اشاره می‌شود:

ألا وإن الأرض التي تحملكم و السماء التي تظلكم مطيعتان لربكم ... أمرتا بمنافعكم فأطاعتا و أقيمتا على حدود مصالحكم فقامتا (همان، خطبه ۱۴۳)؛ بدانید زمینی که شما را بر پشت خود حمل می‌کند و آسمانی که بر سرتان سایه گسترده است، فرمانبردار پروردگار شما هستند. ... خداوند آن دو را فرمان داده که به شما سود رسانند و آن دو هم اطاعت کرده‌اند. زمین و آسمان را برای مصالح شما برپای داشته و آن دو نیز برپای ایستاده‌اند.

هنگامی که علت غایی آفرینش نعمت‌های الهی، بهره‌مندی مردم از آنها و تأمین رفاه عمومی باشد، اگر نعمت‌ها به گونه‌ای توزیع شوند که بسیاری از انسانها از مواهب فراوان آنها بی‌نصیب شوند، نقض غرض از آفرینش نعمت‌ها خواهد بود و این خود دلیل روشنی بر انحراف مسیر توزیع است.

اما اینکه انسانها با چه شرایطی حق استیفا از حقوق و نعمت‌های الهی را می‌یابند در رابطه فاعلی ذی‌حق با حق ریشه دارد؛ بدین‌گونه که گاه صاحب حق، مورد حق را خودش برای خودش پدید می‌آورد؛ برای مثال، کسی درختی را در جایی می‌کارد و از آن مراقبت می‌کند تا میوه دهد. رابطه این شخص و آن میوه، رابطه فعل و فاعل است؛ یعنی فاعلیت او سبب شده است که این میوه پدید آید. بنابراین، حق او است که از ثمره کار خودش استفاده کند. پس کار، منشأ ایجاد حق برای بهره‌مندی از نعمت‌های الهی است.^۱

۱. برای آشنایی بیشتر با این بحث، ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه گفتارها: ۱۹۱ - ۱۹۳.

آیات فراوانی دلالت دارد که کار، منشأ حق برای انسان نسبت به دارایی جامعه می‌شود:

«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء (۴): ۳۲)؛
مردان از آنچه به دست می‌آورند، بهره‌ای دارند و زنان نیز از آنچه به دست می‌آورند بهره‌ای دارند.

از دیدگاه اسلام، افزون بر کار، نیاز نیز عامل دیگری است که منشأ ایجاد حق برای نیازمندان می‌شود و حق استیفا از نعمت‌های خداوند را برای آنان بالفعل می‌کند. نیازمندان دو گونه‌اند: یک دسته کسانی هستند که به هیچ وجه امکان کارکردن ندارند؛ همانند اطفال بی سرپرست، معلولان جسمی و فکری، سالخورده‌گان و بیماران؛ دسته دیگر از نیازمندان توان کار و تلاش دارند و کار هم می‌کنند؛ اما محصول دسترنج آنها برای تأمین نیازهایشان کافی نیست.

هر یک از این دو دسته، سهم خود را از ثروت‌های جامعه، با کار و تلاش یا از طریق سهم‌بری از بیت‌المال و اموال ثروتمندان استیفا می‌کنند. خمس، زکات، انفال، فیه و مالیات‌های دیگر، از بیت‌المال به‌شمار می‌روند و نیازمندان جامعه حق دارند از آن بهره‌مند شوند و حاکم و دولت اسلامی باید حق آنها را از بیت‌المال ادا کند. امیرمؤمنان علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر - که پیش‌تر بیان شد - دستور می‌دهد تا از بیت‌المال به افراد طبقه پایین جامعه، همچون مسکینان، نیازمندان، بینوایان و زمین‌گیران بدهد و نیازهایشان را برطرف کند. حضرت تصریح می‌کند که این افراد در بیت‌المال حق دارند.^۱ همچنین آیات و روایات فراوانی وجود دارد که به روشنی دلالت می‌کنند بر اینکه نیازمندان جامعه در اموال ثروتمندان حق دارند.^۲

۲- رشد اقتصادی

در طول تاریخ هیچ نظام اقتصادی‌ای سامان نیافته، مگر آنکه رشد اقتصادی و آبادانی تمام بخش‌های آن، از اهدافش بوده است. در اقتصاد اسلامی، رشد اقتصادی، هدف مقدماتی برای رفاه عمومی و ابزاری برای رسیدن به آن است. اساساً لازمه پذیرش رفاه عمومی به‌عنوان هدف عالی اقتصاد حکومت اسلامی، پذیرش رشد اقتصادی، به مثابه هدف مقدماتی برای آن است. بنابراین، اگر دلیل نقلی کافی برای اثبات اینکه رشد

۱. ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. به‌عنوان نمونه، ر.ک: حشر (۵۹): ۷، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، باب فرض الزکاة: ۴۹۷؛ نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱: ۲۴۵.

اقتصادی به عنوان هدف اقتصادی حکومت اسلامی مطرح است، نداشته باشیم، همین که رفاه عمومی در جایگاه هدف عالی اقتصادی حکومت اسلامی مورد پذیرش است، کافی خواهد بود تا رشد اقتصادی به صورت هدف مقدمی، مورد قبول واقع شود؛ چرا که بدون رشد اقتصادی مطلوب، رسیدن به رفاه عمومی مطلوب، امری غیر ممکن است. البته ادله نقلی کافی برای اثبات اینکه رشد اقتصادی در جایگاه هدف اقتصادی حکومت اسلامی مدنظر است وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

حضرت امیر علیه السلام در یکی از سخنانشان می‌فرمایند:

فضيلة السُّلطان عمارة البلدان (آمدی، ۱۳۷۳ ش، ج ۴: ۴۲۲)؛ نشانه برتری و امتیاز حاکم، آبادانی شهرها است.

حضرت علی علیه السلام در این گفتار، نشانه برتری حاکم را آبادانی «بلدان»، یعنی شهرها و نه آبادانی «ارض» یعنی زمین دانسته است. مقصود از آبادانی شهرها، آبادکردن شهرها به حسب امکانات اقتصادی موجود در آنها است. بنابراین، به شهری آباد گفته می‌شود که از امکانات اقتصادی آن برای رفاه مردم آن استفاده شود. البته استعداد شهرها در مقایسه با امکانات اقتصادی، متفاوت است؛ ممکن است منطقه‌ای فقط دارای استعداد و امکانات کشاورزی باشد که آبادانی چنین منطقه‌ای بهره‌برداری بهینه از زمین‌ها، امکانات و استعدادهای کشاورزی آن است. همچنین اگر منطقه‌ای دارای استعدادهای تجاری، صنعتی، دامپروری و ... باشد، هنگامی به این مناطق، آباد گفته می‌شود که از این استعدادهای به‌طور بهینه استفاده شود.

امام علی علیه السلام این مطلب را به گونه دیگری بیان فرموده که مؤید برداشت و تحلیل پیشین است:

شر البلاد بلد لا أمن فیه و لا خصب (همان: ۱۶۵)؛ بدترین شهرها، شهری است که نه دارای امنیت است و نه فراوانی نعمت.

امیر مؤمنان در سخن دیگری در تفسیر کلام خداوند، آبادانی شهرها را سبب قوام زندگانی معرفی می‌کند. خداوند می‌فرماید: «هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱)؛ او [خدایی] است که شما را از زمین آفرید و شما را مأمور به آبادکردن آن ساخت.

حضرت امیر درباره این آیه می‌فرماید:

فأعلمنا سبحانه أنه قد أمرهم بالعمارة ليكون ذلك سبباً لمعاشهم بما يخرج من الأرض من الحبِّ و الثمرات و ما شاكل ذلك مما جعله الله تعالى

معایش للخلق (محمّدی ری شهری، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ۱۷۳، ح ۱۴۵۷)؛ پس خداوند سبحان، مردم را به آبادانی فرمان داده است تا بدین وسیله از زمین آنچه بیرون می‌آید، همانند حبوب و میوه‌ها و امثال آن را که برای زندگانی مردم قرار داده است، زندگی آنان را استوار سازد.

بنابراین، رشد اقتصادی و آبادانی بدان سبب است که مردم از نعمت‌های الهی بهره‌مند شوند و رفاه بیشتری داشته باشند. با این بیان حضرت، روشن می‌شود که رشد و آبادانی اقتصادی، هدف مقدماتی و ابزاری برای رفاه عمومی است. چنانکه امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر تأکید می‌کند که تلاش تو برای آبادانی زمین باید بیشتر از تلاش تو برای جمع‌آوری خراج [= مالیات] باشد.^۱ حضرت می‌فرماید که اگر مالیات بیشتری می‌خواهی، باید به آبادانی بیشتر پردازی تا مردم به واسطه آبادانی بیشتر، صاحب درآمد و رفاه بیشتری شوند و تو هم بتوانی مقدار بیشتری از درآمدهای آنها را به صورت مالیات دریافت کنی.

البته در اقتصاد اسلامی این گونه نیست که هر آنچه تقاضا می‌شود، باید تولید شود؛ بلکه استفاده از منابع انسانی و طبیعی به‌ویژه منابع و امکاناتی که در اختیار دولت اسلامی است، هیچ‌گاه نباید صرفاً در جهت تأمین آنچه تقاضا می‌شود، مصرف شود؛ چون برخی کالاها و خدمات که با امور اخلاقی و ارزشی منافات دارند و سدی در مسیر تکامل معنوی انسانها به‌شمار می‌آیند، نباید تولید شوند. همچنین منابع و امکانات نباید برای کالاها و خدمات لوکس، هزینه شوند؛ چرا که پیش‌تر بیان شد که رشد و شکوفایی اقتصادی، هدف مقدماتی برای رفاه عمومی است. بنابراین، اگر رشد و شکوفایی اقتصادی باعث رفاه عمومی نشود، هر چند در بازار برای آنها تقاضا وجود داشته باشد، به‌عنوان هدف تلقی نمی‌شوند تا امکانات دولت اسلامی در جهت آنها صرف شود.

۳- امنیت اقتصادی

امام صادق علیه السلام امنیت، عدالت و رشد را نیاز همه مردم معرفی می‌کند:

ثلاثة أشياء يحتاج الناس طرّاً إليها الأمن والعدل والخصب (محمّدی ری شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۴: ۳۳۹۴، ح ۳۹۶۴)؛ همه مردم به سه چیز نیازمند هستند؛ امنیت، عدالت و رشد و آبادانی.

فرمایش امام صادق علیه السلام اطلاق دارد و به‌طور قطع شامل امنیت در عرصه اقتصادی نیز می‌شود.

۱. ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۵۲.

در اینجا به ابعاد دیگری از اهمیت امنیت در کلام معصومان علیهم‌السلام اشاره می‌کنیم تا بستر لازم برای بحث امنیت در اقتصاد اسلامی فراهم آید؛ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

لا نعمة أهنأ من الأمن (همان، ج ۶: ۴۳۵، ح ۱۰۹۱۱)؛ هیچ نعمتی گواراتر از امنیت نیست.

به تعبیر ادبی، عبارت «لا نعمة» نکره در سیاق نفی است و افاده عموم می‌کند. با تتبع مختصری در گفتار امام علی علیه‌السلام می‌بینیم که هیچ‌گونه منحصصی برای این عبارت یافت نمی‌شود که نعمتی از نعمت‌های دنیایی گواراتر از امنیت باشد. افزون بر آن، در گفتار حضرت، امنیت، به امنیت نظامی، اختصاص ندارد؛ بلکه به لحاظ عموم، شامل انواع امنیت‌ها از جمله امنیت اقتصادی می‌شود. امام علی علیه‌السلام در گفتار دیگری امنیت را از زاویه دیگری بیان می‌فرماید:

شر الأوطان ما لم يأمن فيه القطان (همان، ج ۴: ۱۷۱، ح ۵۷۱۲)؛ بدترین وطنها، جایی است که ساکنان آن در امان نباشند.

نیز می‌فرماید:

شر البلاد بلد لا آمن فيه و لا خصب^۱ (همان: ۱۶۵، ح ۵۶۸۴)؛ بدترین سرزمین‌ها، سرزمینی است که در آن امنیت و ارزانی [یا رشد و شکوفایی] نباشد.

در ادامه، در تبیین مفهوم امنیت و امنیت اقتصادی روشن خواهد شد که این‌گونه عبارات از معصومان علیهم‌السلام درباره امنیت، به یقین شامل امنیت اقتصادی نیز می‌شود. اما آنچه در بحث ما درباره امنیت به عنوان هدف اقتصادی حکومت اسلامی، بیشتر اهمیت دارد، تبیین مفهوم امنیت اقتصادی و ابعاد آن است.

مفهوم امنیت اقتصادی

به دست آوردن مفهومی روشن از واژه امنیت و امنیت اقتصادی به گونه‌ای که جامع و مانع باشد و در بستر تحولات پدیده‌های اجتماعی و مفاهیم آنها دست‌خوش دگرگونی نشود (همانند بسیاری از مفاهیم اجتماعی دیگر) امری دشوار به نظر می‌رسد. ضمن آنکه باید توجه داشت، واژه امنیت که در گفتار معصومان علیهم‌السلام آمده است، اصطلاح شرعی نیست تا در ادله شرعی به دنبال معنای خاصی برای آن باشیم؛ بلکه این واژه در گفتار معصومان به لحاظ ویژگی پیش گفته، اشاره به معنای مرتکز در اذهان عرف و عاقلان آن عصر دارد و چه بسا در اعصار دیگر دستخوش تغییر شود.

۱. پیش‌تر درباره کلمه خصب به فتح «خاء» از منابع لغوی نوشتیم که به معنای «برکت و رشد و شکوفایی» است؛ اما در اینجا به کسر «خاء» نیز نوشته‌اند که به معنای ارزانی قیمت‌ها است. به هر معنا باشد، برای استناد به مقصود ما، گفتار بسیار مناسبی از امیرمؤمنان علیه‌السلام است.

شاید از همین جهت است که دبیر کل سابق سازمان ملل گفته است: «درک معنای واژه صلح خیلی آسان است؛ اما مفهوم امنیت بسیار پیچیده است» (اندرو هول و دیگران، بی تا: ۵۷). همچنین «باری بوزان»^۱ با تحقیقات گسترده‌ای که در این زمینه انجام داده معتقد است، امنیت، «نماد مبهم» است و «هاگ مک دونالد»^۲ کوشید ابهام این مفهوم را رفع کند؛ ولی در نهایت اعلام کرد که امنیت، مفهومی «نارسا» است.^۳

«امنیت اقتصادی» واژه‌ای ترکیبی از «امنیت» و «اقتصاد» است و به اصطلاح منطقی، امنیت در حکم «جنس» و اقتصاد در حکم «فصل» منطقی است. اگر مفهوم امنیت روشن شود، امنیت اقتصادی از ابهام خارج خواهد شد و گرنه هر تعریفی از امنیت اقتصادی ناقص و مبهم خواهد بود. با توجه به پیچیدگی مفهومی امنیت، هم در واژه‌نامه‌ها و هم در اصطلاح، مفهوم این واژه را بسیار پر دامنه ذکر کرده‌اند: احساس امن و رهایی از تردید، اضطراب و دغدغه خاطر؛ برخورداری از موقعیتی ایمن و مطمئن؛ حفاظت در برابر خطر و ... (افروغ، ۱۳۷۹: ۱۱۳ - ۱۱۴).

فراتر از واژه‌نامه‌ها وقتی به تعاریف محققان علوم اجتماعی و سیاسی مراجعه شود: «برخی آن را توانایی یک کشور برای حفاظت از ارزشهای داخلی در قبال تهدیدات خارجی تعریف می‌کنند. برخی علاوه بر تهدیدات خارجی به تهدیدات داخلی نیز اشاره می‌کنند و آن را حفظ نظام در برابر خرابکاریها، براندازیها و انواع و اقسام جنگ‌های چریکی، اقدامات تروریستی و جاسوسی و مداخله‌های بیگانگان و حتی کمبودهای اولیه، تعریف می‌کنند. برخی آن را در کل، حفظ و بقای وضع موجود و برخی آن را مترادف با منافع ملی یا مصالح ملی، قدرت نظامی و بقا معنا می‌کنند» (همان: ۱۱۴). بنابراین، پیچیدگی مفهومی واژه امنیت در کنار قلمرو مفهومی گسترده در تعاریف اندیشوران و نیز تطور مفهومی آن در بستر تحولات تاریخی و اجتماعی، موجب شده است که توافق بر مفهوم واحد درباره این واژه حساس و کلیدی با مشکل جدی مواجه گردد.

صرف‌نظر از تحولات اجتماعی و تاریخی که منشأ دگرگونی در مفهوم این واژه‌اند و با عنایت به گفتار معصومان علیهم‌السلام که پیش‌تر ذکر شد، این بیان را در این تحقیق مبنا قرار می‌دهیم: امنیت متضمن ایمن بودن از تهدید، فشار و تعرض است.^۴

اکنون با مبنا قراردادن این بیان، در پی مفهوم واژه امنیت اقتصادی خواهیم بود.

1. Barry Bvzan.

2. Hugh Macdonald.

۳. رک: باری بوزان، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی: ۱۷ و ۱۸.

۴. این تعریف با تعبیراتی، برگرفته از تعریف شارلوت برترن از کتاب *نامنی جهانی*، صفحه ۵۷ است.

پیچیدگی مفهومی «امنیت اقتصادی» براساس ماهیت نظام سرمایه‌داری مبتنی بر بازار رقابت با تناقض مواجه می‌شود که رفع این تناقض، خود معمای دیگری است؛ زیرا تحقق امنیت اقتصادی، مواجهه با کاهش کارایی اقتصادی است؛ در حالی که نظام سرمایه‌داری، کارایی اقتصادی را فقط در چارچوب بازار رقابتی قابل حصول می‌داند و رقابت تا حد زیادی بر احساس ناامنی همیشگی همه واحدهای آن (افراد، شرکتها و دولتها) بنا شده است. تنها راه‌هایی از این تناقض، این استدلال است که امنیت اقتصادی با سرمایه‌داری، غیر قابل جمع است^۱ یا به تعبیر «لوی بلان»، «رقابت قاتل رقابت است» (قدیری، ۱۳۶۴: ۱۳۹). سیستمی که قانون تنازع بقا را به شدت اجرا می‌کند، بر ضعیفان سخت‌گیر و ظالم است و هیچ‌جایی برای احسان و خیرات باز نمی‌گذارد،^۲ چگونه ممکن است به امنیت اقتصادی دست یابد. وقتی نظامی به تعاون، اخوت و مواسات پشت کند و فقط منافع شخصی را به صورت انگیزه رفتارهای اقتصادی تبلیغ و تشویق کند و عقل را در خدمت شهوت بداند^۳ و انسان را در حد یک ماشین آزمند معرفی کند و نیمه‌والای او را به کناری نهد،^۴ هیچ‌گاه از انواع تهدیدها، فشارها و تعرضها ایمن نخواهد بود.

با این همه، «امنیت اقتصادی» را یکی از اهداف اقتصادی حکومت اسلامی می‌دانیم که هم تعریف آن امکان دارد، هم با مبانی اقتصاد اسلامی کاملاً سازگار است و نیز آن را قابل حصول می‌دانیم. از آنجا که در اقتصاد اسلامی هیچ‌گاه قانون تنازع بقا بین فعالان اقتصادی دنبال نمی‌شود، احسان و نیکی فعالان اقتصادی، خواست مسلم همه آنها برای دیگر فعالان است و در بین آنان به‌جای رقابت نابودکننده امنیت، رقابت مسؤولانه، تعاون و اخوت وجود دارد. بنابراین، منافع شخصی مادی، یگانه انگیزه فعالیت‌های اقتصادی نیست؛ بلکه رعایت منافع عمومی و منفعت شخصی معنوی، جایگاه ویژه‌ای در فعالیت‌های اقتصادی دارد. از این رو، مبانی نظری لازم برای تحقق امنیت اقتصادی وجود دارد.

با توجه به آنچه گذشت، روشن می‌شود که مشکل اساسی، پیچیدگی مفهومی امنیت اقتصادی نیست؛ بلکه امنیت اقتصادی براساس مبانی اقتصاد سرمایه‌داری مبتنی بر رقابت، با تناقض آشکار مواجه است و ذاتاً تهدید، فشار و تعرض به دیگران را درون خود دارد و گرنه تعریف امنیت اقتصادی به «ایمن‌بودن هرگونه فعالیت اقتصادی از تهدید، فشار و تعرض» مفهومی پیچیده به نظر نمی‌رسد. ما این مفهوم را به‌عنوان هدف

۱. رک: باری بوزان، پیشین: ۲۶۴ و ۲۶۵.

۲. رک: پیروانه، اخلاق، ترجمه بدرالدین کتابی: ۱۵۸.

۳. رک: سید مهدی زرباف، تحلیلی بر سیر شناخت و روش‌شناسی علم اقتصاد، (پایان نامه): ۳۹۱.

۴. همان: ۴۰۵.

اقتصادی حکومت اسلامی می‌پذیریم و گفتار امیرمؤمنان را که فرمود: «رفاهية العيش في الأمن (آمدی، ۱۳۷۳ش، ح ۵۴۳۸)؛ رفاه و آسایش زندگی در داشتن امنیت است»، بر همین معنا حمل می‌کنیم. سخنان دیگر حضرت و معصومان علیهم‌السلام که پیش‌تر بیان شد نیز کاملاً بر این معنا قابل حمل است.

اهداف مقدماتی (عملیاتی)

اهداف مقدماتی، برنامه‌هایی است که حکومت اسلامی برای وصول به اهداف میانی و نهایی پیش می‌گیرد. ضرورتی ندارد که این اهداف به‌طور مستقیم از ناحیه آموزه‌های دینی تأیید شوند، بلکه لازم است دارای دو ویژگی باشند:

الف- برای تحقق اهداف میانی و نهایی لازم باشند؛

ب- در چارچوب موازین اسلامی باشند.

بنابراین، به‌طور مثال اگر برنامه‌هایی با حوزه‌های ممنوعه‌ای مثل ربا مواجه باشند، نمی‌توان آنها را پی گرفت.

با توجه به این دو ویژگی، می‌توان ادعا کرد که اهداف مقدماتی، محدود نیستند و افزون بر آن ممکن است به‌حسب وضعیت اقتصادی، متفاوت نیز باشند. اگر با استفاده از ابزار عقل و تجربه بشری، بتوانیم اهداف مقدماتی فراوانی را برای اهداف میانی و عالی کشف کنیم، می‌توانیم همه آنها را به‌حسب وضعیت خاص اقتصادی برای وصول به اهداف میانی و عالی به‌کار گیریم. به‌عنوان مثال، می‌توان به اشتغال کامل و تثبیت قیمت‌ها اشاره کرد. فراهم کردن فرصت‌های شغلی و از بین بردن بیکاری، هم باعث افزایش رشد اقتصادی می‌شود و هم به تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی کمک می‌کند و در نتیجه ضریب امنیت اقتصادی را فزونی می‌بخشد؛ چرا که بیکاری، همیشه تهدید جدی برای اقتصاد کشور است و باعث اعتراض‌های اجتماعی می‌شود و این امر، امنیت اجتماعی و اقتصادی را در معرض خطر قرار می‌دهد.

برای تحقق این هدف مقدماتی، حکومت اسلامی می‌تواند اقدام‌هایی از قبیل موارد ذیل را انجام دهد:

- ۱- با استفاده از منابع طبیعی در اختیار، در جهت فراهم کردن زمینه‌های شغلی؛
- ۲- حمایت از بخش خصوصی برای ایجاد فرصت‌های شغلی برای بیکاران؛
- ۳- هدایت جویندگان کار به سمت کارهای مفید و ضروری برای جامعه؛
- ۴- اقدام به آموزش‌های تخصصی برای بیکاران، متناسب با زمینه‌های شغلی جامعه.

همچنین تثبیت سطح قیمت‌ها که از اهداف عملیاتی به‌شمار می‌رود. نیز می‌تواند از جمله اقدامات حکومت اسلامی باشد؛ زیرا با توجه به اینکه در درازمدت، همیشه سطح عمومی قیمت‌ها رو به افزایش است، این افزایش، تأثیر منفی شدیدی بر سطح زندگی فقیران و کسانی که دارای درآمد ثابت هستند، دارد. این امر سبب افزایش شکاف طبقاتی در جامعه می‌شود. افزایش فاصله طبقاتی همیشه تهدیدی برای امنیت اقتصادی است. افزون بر اینها افزایش سطح عمومی قیمت‌ها باعث افزایش قیمت نهاده‌های تولید می‌شود. همیشه رابطه معکوس بین قیمت نهاده‌های تولید و میزان تولید وجود دارد؛ یعنی هرچه قیمت نهاده‌های تولید افزایش یابد، میزان تولیدات کاهش می‌یابد. نتیجه این وضعیت، کاهش رشد اقتصادی است. بررسی پیشین نشان می‌دهد که افزایش سطح عمومی قیمت‌ها بر عدالت اقتصادی، امنیت و رشد اقتصادی، تأثیر منفی دارد. اگر قیمت‌ها تثبیت شود، وضعیت اقتصادی جامعه به سمت عدالت، امنیت و رشد اقتصادی سوق خواهد یافت. بنابراین، دولت اسلامی باید با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی به مقابله با ریشه‌های تورم بپردازد و سطح عمومی قیمت‌ها را در وضعیت ثبات و تعادل قرار دهد.

توصیه به قناعت و پرهیز از اسراف و زیاده‌روی در مصرف می‌تواند مانع افزایش این‌گونه تقاضاها شود. از سوی دیگر، دولت باید با برنامه‌ریزی، بهره‌وری را افزایش دهد و با سیاست‌هایی چون حمایت از تولیدکنندگان، از افزایش قیمت نهاده‌های تولید جلوگیری کند.

در اغلب کتابهای کلان اقتصادی، اهداف اقتصادی دیگری از قبیل تعادل در تراز پرداخت‌های خارجی و تخصیص بهینه منابع، ذکر شده است که همه اینها در زمره اهداف مقدماتی برای اهداف میانی قرار دارند. با تحلیل این موارد، به نتایج مشابهی که به آنها اشاره شد (در مورد تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها و ایجاد فرصت‌های شغلی) دست خواهیم یافت.

در پایان بحث، اجمالاً به پاسخ این پرسش باقیمانده خواهیم پرداخت که در صورت تزامن و ناسازگاری میان اهداف نظام اقتصادی، راه چاره چیست؟

تزامن در تحقق اهداف

برای اینکه انسان و جامعه به سعادت دست یابند، شریعت اسلامی در هر یک از ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و حقوقی در سطح خرد و کلان، اهدافی را تعیین کرده است که فرد و هر یک از این نظامها باید آن را تعقیب نمایند. اکنون این پرسش را مطرح می‌کنیم که اگر در پی‌گیری اهداف، تزامن پیش آید، کدام هدف و با چه

ملاکی باید مقدم شود؟

در پاسخ این سؤال باید دانست که تراحم در پی گیری اهداف به سه صورت مطرح است:

- الف- تراحم در اهداف نظام اقتصادی اسلام؛
 - ب- تراحم اهداف فرد و نظام اقتصادی اسلام؛
 - ج- تراحم اهداف نظام اقتصادی اسلام با سایر نظامات اسلامی.
- در ادامه، هر یک از این سه صورت را بررسی می‌کنیم:

الف- تراحم در اهداف اقتصادی حکومت اسلامی

قاعده عقلی در باب تراحم، ترجیح و تقدیم اهم بر مهم است. بنابراین، پرسش اصلی در باب تراحم اهداف این است که کدام هدف و با چه ملاکی در مقایسه با دیگر اهداف، اهمیت بیشتری دارد؟

هدف نظام اجتماعی اسلام، حرکت مردم به سمت سعادت است. بنابراین، اهداف هر یک از زیرنظامهای اجتماعی درباره نیازهای مادی و معنوی انسان در جهت حرکت به سمت سعادت و رستگاری تعیین می‌شوند. درون هر خرده‌نظام اجتماعی، ممکن است اهداف آن رتبه‌بندی شوند. اهداف نظام اقتصاد اسلامی نیز به سه رتبه تقسیم شد. در رتبه عالی، رفاه عمومی قرار دارد و در رتبه میانی، رشد و شکوفایی اقتصادی، عدالت اقتصادی و امنیت اقتصادی جای گرفته است و در رتبه سوم، اهداف مقدماتی قرار دارند. تحقق اهداف رتبه دوم، مقدمه تحقق هدف رتبه اول است؛ یعنی با تحقق سه هدف میانی، رفاه عمومی افزایش می‌یابد. بنابراین، اگر تراحمی بین رفاه عمومی و یکی از این سه هدف پیش آید، به یقین رفاه عمومی مقدم است؛ گرچه تحقق تراحم بین رفاه عمومی و عدالت اقتصادی و امنیت اقتصادی، غیرمتصور است؛ چون هر یک از این دو، به هر نحوی که تحقق یابند، باعث افزایش رفاه عمومی خواهند شد. البته، اگر بپذیریم که رشد اقتصادی باید در بستر عدالت تحقق یابد، در این صورت است که تراحمی بین رفاه و رشد اقتصادی اتفاق نمی‌افتد؛ اما در صورتی که رشد اقتصادی به دور از عدالت دنبال شود، آن‌گاه بحث تراحم رشد اقتصادی و رفاه مطرح می‌شود. در چنین وضعیتی به یقین، وضعیتی که ما را به رفاه عمومی نزدیک کند، وضعیت اهم بوده و مقدم است.

هر یک از سه هدف دیگر، ممکن است با هم تراحم داشته باشند. وقتی رفاه عمومی را هدف عالی نظام اقتصاد اسلامی معرفی کردیم در نتیجه، هنگامی که تراحم بین سه هدف مذکور روی دهد، هر کدام از اهداف که ما را به هدف عالی اقتصادی حکومت اسلامی (رفاه عمومی) نزدیک‌تر کند، اهمیت بیشتری خواهد داشت و باید بر اهداف

دیگر مقدم شود.

اگر بخواهیم این بحث را به صورت عملیاتی ارائه دهیم تا متصدیان نظام اقتصادی در مقام تصمیم‌گیری، آسانتر به تصمیم برسند، باید پاسخ این پرسش را با بررسی وضعیت‌های گوناگون هر یک از اهداف اقتصادی حکومت اسلامی دنبال کرد.

رفاه به لحاظ شدت و ضعف، دارای مراتبی است. چون انسانها به لحاظ مادی در هر سطحی از زندگی که قرار داشته باشند، وقتی وضعیت مادی آنها به هر مقداری بهبود یابد، به همان اندازه به رفاه آنان افزوده می‌شود. اگر بخشی از جامعه که زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کنند، از فقر مطلق نجات یابند، به همان اندازه به رفاه آنها افزوده و ضروریات زندگی آنان تأمین می‌شود. افرادی نیز که زیر خط فقر نسبی قرار دارند، اگر از آن خارج شوند، به همان اندازه به رفاه آنها افزوده شده است و زندگی در حد کفاف را تجربه می‌کنند. همچنین، اگر در زندگی افرادی که در حد کفاف زندگی می‌کنند، گشایشی ایجاد شود، به طوری که به حد اسراف نرسد، رفاه آنان نیز به همان اندازه فزونی می‌یابد. هر یک از این سه مرتبه رفاه مباح است.

متناظر با مراتب رفاه، مراتبی از اهداف میانی نظام اقتصادی اسلام قابل تحقق است. بنابراین، اگر هر یک از اهداف میانی با هم تزاخم پیدا کنند، اگر مراتب اهداف میانی ملاحظه شود، صورت عملیاتی تری پیدا می‌کند و در مقام تصمیم‌گیری، دقیق‌تر می‌توان تصمیم گرفت؛ به عنوان مثال، عدالت اقتصادی - به معنای رعایت حقوق اقتصادی افراد در حوزه اقتصاد - می‌تواند دارای مراتبی باشد که مرتبه‌ای از آن ممکن است بخشی از مردم جامعه را از فقر مطلق نجات دهد و مرتبه‌ای دیگر از رعایت عدالت، بخش دیگری از مردم را از فقر نسبی خارج سازد و رعایت مرتبه دیگری از عدالت، ممکن است گشایشی در زندگی عده‌ای از مردم ایجاد نماید. همچنین این مراتب را می‌توان در ارتباط با رشد و امنیت اقتصادی در نظر گرفت. در این بررسی، این سه سطح از مراتب اهداف را متناسب با آموزه‌های اسلامی به سطح ضروری، کفاف و گشایش نامگذاری می‌کنیم و حالت‌های گوناگون آنها را با هم در نظر گرفته، بررسی می‌کنیم. این بررسی، به صورت جدولی، به نام جدول تزاخم و ترجیح اهداف صورت می‌پذیرد:

جدول تزامن و ترجیح اهداف اقتصادی حکومت اسلامی

ب- تزامن اهداف فرد و نظام اقتصادی اسلام

اهداف نظام	اهداف نظام	عدالت ضروری	عدالت کفای	عدالت گشایش	امنیت ضروری	امنیت کفای	امنیت گشایش
امنیت ضروری	هر کدام رفاه را بیشتر افزایش دهد	امنیت ضروری	امنیت ضروری	امنیت ضروری	_____	_____	_____
امنیت کفای	عدالت ضروری	_____	_____	_____	_____	_____	_____
امنیت گشایش	عدالت ضروری	_____	_____	_____	_____	_____	_____
رشد ضروری	هر کدام رفاه را بیشتر افزایش دهد	رشد ضروری	رشد ضروری	رشد ضروری	رشد ضروری	رشد ضروری	رشد ضروری
رشد کفای	عدالت ضروری	_____	_____	_____	_____	_____	_____
رشد گشایش	عدالت ضروری	_____	_____	_____	_____	_____	_____

اهداف نظام اقتصادی، همان اهداف جامعه در حوزه اقتصاد است. بنابراین، اگر بین هدف اقتصادی فرد و هدف اقتصادی کلان جامعه، تزامن پیش آید، کدام هدف و با چه ملاکی مقدم می‌شود؟
پیش از این گذشت که قاعده عقلی در این گونه مواقع تقدیم اهم بر مهم است. اما اهم کدام است؟

تعیین اهم براساس ملاک تحصیل رفاه

چنانکه گذشت، هدف فرد و نظام، سه رتبه دارد؛ مرتبه ضروری، کفاف و گشایش. اگر اکثر قریب به اتفاق مردم جامعه به لحاظ رفاه در فقر مطلق باشند - به عبارت دیگر، نیازمند امور ضروری زندگی باشند، چنانچه نیازهای ضروری بخشی از مردم برطرف شود، ولی همچنان دچار فقر نسبی هستند و امکانات عمومی ای که در اختیار نظام است، تنها برای برطرف کردن نیازهای ضروری اکثر قریب به اتفاق مردم نیازمند، کفایت کند، در این صورت تردیدی وجود ندارد که امکانات عمومی باید برای برطرف کردن نیازهای ضروری اکثر قریب به اتفاق مردمی که دارای نیازهای ضروری هستند به کار گرفته شود.

اگر عکس این مطلب باشد؛ یعنی اکثر قریب به اتفاق مردم در فقر نسبی و بخش کوچکی از مردم، دچار فقر مطلق باشند و امکانات عمومی در اختیار نظام برای برطرف کردن فقر نسبی و فقر مطلق مردم کفایت نکند، در این صورت تردیدی نیست که باید امکانات عمومی ابتدا برای برطرف کردن فقر مطلق به کار گرفته شود.

بنابراین، فروض مطلب، مختلف است که در جدولی که در ادامه می آید به صورت اجمالی ذکر می شود؛ گرچه ممکن است برخی فروض با توجه به مبانی مختلف در توزیع امکانات عمومی، نیازمند اجتهاد خاص باشد که از ظرفیت این نوشتار خارج است.

جدول تزامم و ترجیح اهداف فرد و نظام اقتصادی اسلام

اهداف فرد	ضروری	کفاف	گشایشی
اهداف نظام	ضروری	کفاف	گشایشی
ضروری	هدف نظام	هدف نظام	هدف نظام
کفاف	هدف فرد	هدف نظام	هدف نظام
گشایشی	هدف فرد	هدف فرد	هدف نظام

ج- تزامم اهداف نظام اقتصادی با اهداف سایر نظامات اسلامی

بحث در قسم (الف)، در درون نظام اقتصادی و با عنایت به پیامدهای منفی و مثبت اقتصادی ترجیح اهداف، هنگام تزامم بود. چه بسا اگر به پیامدهای سیاسی و فرهنگی و ... ترجیح اهداف، توجه شود، وضعیت ترجیح اهداف به گونه دیگری مطرح گردد،

تصمیم‌گیری نهایی به‌عهده متصدیان نظام اجتماعی است. آنها با توجه به پیامدهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کنند؛ به‌طور مثال، وقتی رشد اقتصادی و امنیت اقتصادی - امنیت اقتصادی به‌جهت وابستگی اقتصادی در معرض تهدید قرار می‌گیرد - با هم تزاخم کنند، ممکن است در درون نظام اقتصادی و با توجه به پیامدهای مثبت و منفی ترجیح هر کدام از اهداف به این نتیجه برسیم که رشد اقتصادی در اولویت قرار دارد؛ اما هنگامی که به ابعاد سیاسی و فرهنگی وابستگی توجه شود، چه بسا در نظام اجتماعی در مقام تصمیم‌گیری نهایی، امنیت اقتصادی اولویت یابد.

مطلب مهم در بحث تزاخم اهداف نظامات اجتماعی این است که به چه ملاکی باید هدف یک زیرنظام اجتماعی را بر هدف زیرنظام اجتماعی دیگر ترجیح داد و تمام امکانات یا بخش بیشتر امکانات را به سمت پی‌گیری هدف یک نظام سوق داد؟ در اینجا بحث نیز شبیه بحث پی‌گیری تزاخم اهداف در درون یک نظام است. اگر پی‌گیری هدف هر زیرنظام اجتماعی، ما را به هدف عالی نظام اسلامی - سعادت - نزدیکتر کند، در اولویت است و باید بر سایر اهداف، مقدم شود.

نکته پایانی

ابهام در تعیین اهداف اقتصادی حکومت اسلامی و اهمیت و جایگاه هر هدف در مقایسه با اهداف دیگر، باعث نابسامانی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی خواهد شد. این امر، ثبات و امنیت اقتصادی را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد و حکومت اسلامی به‌لحاظ ابهام در تعیین اهداف و اهمیت و جایگاه هر هدف اقتصادی در مقایسه با دیگر اهداف در معرض این خطر قرار دارد. بنابراین، شناسایی اهداف و رتبه‌بندی آنها با استفاده از روش منطقی مورد قبول شریعت اسلامی، امری مهم است.

گرچه در این نوشتار در جهت کشف اهداف اقتصادی حکومت اسلامی و رتبه‌بندی آنها با استفاده از آیات و روایات و ادله عقلی تلاش شده است، اما به‌نظر می‌رسد که با توجه به اهمیت مطلب، این مقدار تلاش کافی نیست. بدین جهت، بر اندیشوران اقتصاد اسلامی که نقش اتاق فکر نظام اسلامی را برای تصمیم‌سازان و سیاست‌پردازان نظام اسلامی، بر عهده دارند، لازم است در تبیین اهداف اقتصادی حکومت اسلامی، کوشش بیشتری کنند و نتیجه این کوشش به تدوین نظام‌نامه اهداف اقتصادی نظام اسلامی منتهی گردد تا نظام اسلامی فارغ از آمدوشد دولتهای مختلف از گزند تحولات بی‌هدف اقتصادی مصون بماند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آمدی، محمد تمیمی، شرح غررالحکم و دررالکلم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۴، ۱۳۷۳ش.
۴. احمد، خورشید، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، ترجمه محمدجواد مهدوی، مشهد، آستان قدس رضوی، ج ۱، ۱۳۷۴ش.
۵. اندرو هول و دیگران، نامنی جهانی (بررسی چهره دوم جهانی شدن)، به اهتمام اصغر افتخاری، بی تا.
۶. افروغ، عماد، نگرش دینی و انتقادی به مفاهیم عمده سیاسی، تهران، مؤسسه فرهنگ و دانش، ۱۳۷۹ش.
۷. بوزان، باری، مردم؛ دولتها و هراس، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ج ۱، ۱۳۷۸ش.
۸. جمعی از نویسندگان، زیر نظر علی اکبر رشاد، دانشنامه امام علی علیه السلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۱، ۱۳۸۰ش.
۹. جونز، هابول، درآمدی به نظریه های جدید رشد اقتصادی، ترجمه صالح لطفی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱، ۱۳۷۰ش.
۱۰. جهانیان، ناصر، اهداف توسعه با نگرش سیستمی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۱، ۱۳۸۲ش.
۱۱. چلبی، مسعود، جامعه شناسی نظم، تهران، نشر نی، ج ۱، ۱۳۷۵ش.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، لبنان، مؤسسه آل البیت، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۱۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، انتشارات سمت، ج ۱، ۱۳۷۴ش.
۱۴. رابرتسون، یان، درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ج ۲، ۱۳۷۴ش.
۱۵. روزه، گی، جامعه شناسی نالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ج ۱، ۱۳۷۶ش.
۱۶. _____، سازمان اجتماعی، ترجمه هما زنجانی، تهران، سمت، ج ۱، ۱۳۷۵ش.
۱۷. محمدی ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، دارالحدیث، ج ۱، ۱۴۲۱ق.
۱۸. _____، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۱۹. سالواتوره، دومینیک، تجارت بین الملل، ترجمه رضا اریاب، تهران، نشر نی، ج ۱، ۱۳۷۶ش.
۲۰. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ۱۳۶۵، ج ۳.

۲۱. فراهانی فرد، سعید، نقش دولت در اقتصاد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۱ش.
۲۲. قدیری اصل، باقر، سیر اندیشه اقتصادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
۲۳. کلینی، یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۵، ۱۳۶۳ش.
۲۴. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۱ش.
۲۵. لارسون، توماس و اسکلیدمور، دیوید، اقتصاد سیاسی بین الملل (تلاش برای کسب قدرت و ثروت)، ترجمه احمد ساعی و مهدی تقوی، تهران، نشر قومس، چ ۱، ۱۳۷۶ش.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۳۶۲ش.
۲۷. محمدرضا، محمد و علی حکیمی، الحیة، تهران، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۶۷، ج ۳ و ۴.
۲۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، چ ۷، ۱۳۷۸، ج ۱.
۲۹. _____، بیست گفتار، تهران، انتشارات، صدرا، ۱۳۸۷ش.
۳۰. _____، مجموعه گفتارها، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۱ش، ج ۱.
۳۱. مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۳۲. میرمعزی، سیدحسین، نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه‌ها)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۸ش.
۳۳. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، لبنان، موسسه آل البیت، چ ۲، ۱۴۰۸ق.
۳۴. یوسفی، احمدعلی، ربا و تورم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۱ش.
۳۵. _____، ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۹ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی